

بررسی عوامل مؤثر بر تعرض شهروندان به کارکنان پلیس (مطالعه موردی؛ شهر سنندج)

جمال ادهمی^۱، فریدون احمدی^۲

چکیده

هدف مطالعه حاضر بررسی عوامل مؤثر بر تعرض شهروندان به کارکنان پلیس (مورد مطالعه شهر سنندج) می باشد. یکی از مسائلی که در سالهای اخیر توجه محققان، مسئولان و عموم مردم را به خود جلب نموده است، تعرض و برخورد خشونت آمیز شهروندان نسبت به مأموران نیروی انتظامی می باشد نوعی جهت گیری نگرشی و کنشی منفی که روز به روز به دلایل گوناگون بر میزان آن افزوده می شود. در پژوهش حاضر از روش چندگانه (اسنادی- کتابخانه ای و بچاثری) استفاده شده است. جامعه آماری این تحقیق، تمامی شهروندان سنندج می باشند که براساس فرمول کوکران از بین آنها نمونه ای با حجم ۳۶۵ نفر به شیوه نمونه گیری خوشه ای انتخاب گردید و با کمک ابزار پرسشنامه محقق ساخته داده ها جمع آوری و در دو سطح توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته های توصیفی تحقیق حاکی از آن است که میانگین تعرض شهروندان به پلیس کمتر از حد متوسط و میانگین متغیرهای اعتماد اجتماعی، رضایت اجتماعی، پیوند و کنترل اجتماعی، احساس محرومیت نسبی، برخورد پلیس با شهروندان تاحدودی مناسب و مطلوب و میانگین متغیرهای یادگیری و پیوند افتراقی، احساس انومی و بازدارندگی در بین شهروندان در حد متوسط می باشد همچنین یافته های استنباطی حاکی از آن است که بطن متغیرهای اعتماد اجتماعی، پیوند اجتماعی، بازدارندگی و رضایت اجتماعی با میزان گرایش شهروندان به تعرض نسبت به پلیس رابطه معکوس و معناداری مشاهده شد اما بین متغیرهای احساس انومی، نحوه برخورد مأموران نیروی انتظامی با مردم، یادگیری و پیوند افتراقی، انگ زنی مأموران و احساس محرومیت با میزان گرایش شهروندان به تعرض نسبت به پلیس رابطه مستقیم و معناداری بدست آمد همچنین از بین متغیرهای زمینه ای تنها شغل و جنسیت رابطه معناداری با تعرض نشان دادند و نتایج تحلیل رگرسیون نیز نشان داد که متغیرهای تحقیق ۰/۳۷ درصد از کل واریانس تعرض شهروندان نسبت به پلیس را تبیین می کنند که متغیرهای تأثیر گذار و پیش بینی کننده تعرض به ترتیب یادگیری و پیوند افتراقی، اعتماد، رضایت و بازدارندگی می باشند

کلمات کلیدی: تعرض، پلیس، اعتماد، انومی، پیوند و کنترل اجتماعی، بازدارندگی، پیوند افتراقی، محرومیت، رضایت،

عوامل سیاسی امنیتی، یادگیری، برخورد، سنندج

۱. استادیار جامعه شناسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران نویسنده مسئول،

JAdhami2000@gmail.com

۲. دانشیار مدیریت دولتی و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور استان کردستان،

fereydon@yahoo.com

مقدمه

پلیس به عنوان مهم ترین نهاد نظارت اجتماعی در قوانین کشور، وظیفه خطیر برقراری و حفظ نظم و امنیت در جامعه را بر عهده دارد. این در حالی است که بدون حمایت و همکاری عموم مردم پلیس قادر به ایفای وظایف خود در برقراری نظم و امنیت نخواهد بود. بدین ترتیب احترام، اعتماد و اطمینان مردم به پلیس و پذیرش اجتماعی آن، سنگ بنا و محور هر نوع همکاری عمومی برای مشروعیت پلیس و اقدامات نظارتی اش در راستای ایجاد نظم و امنیت جوامع است. اجرائی نمودن امنیت در جامعه که از ذاتی ترین وظایف نیروی انتظامی بوده ممکن است در جامعه به مذاق برخی خوش نیاید و سبب شود در برابر امر قانونی و جریان آن مقاومت نموده و بدین ترتیب نسبت به مأمور انتظامی نافرمانی، بی حرمتی و اقدام به رفتار خشونت آمیز کنند. همه این رفتارها مصداق تعرض و تعدی به حساب می آیند. تعرض در لغت به سه معنای؛ ۱- اعتراض، پرخاش، تجاوز، تعدی، تهاجم، حمله، درازدستی، دست اندازی، شکایت، شکوه، عتاب، تخالف، هجوم ۲- روی برگرداندن ۳- دست درازی کردن تعریف شده است (عمید، ۱۳۸۹: ۳۵۰-۳۴۹).

هرگونه تعرض و تعدی در مناسبات بین نیروی انتظامی و شهروندان به فرسایش و تضعیف حلقه های ارتباطی و سرمایه اجتماعی بین آن ها منجر می شود. سرمایه ای که بدون آن از یک طرف پلیس را در ایفای وظایف محوله دچار ناکارآمدی و شکست نموده و از طرف دیگر امنیت و نظم اجتماعی را به خطر انداخته و بدین ترتیب شهروندان دیگر احساس امنیت و آرامش نخواهند کرد. تعرض و تعدی مصداق بارز نوعی توسل به رفتارهای خشونت آمیز در ارتباط با دیگری است این خشونت می تواند طیفی از انواع رفتارهای خشن فیزیکی، کلامی، جنسی، روانی، ساختاری و ... را در بر بگیرد. بنابراین هرگونه تعرض و تعدی به عنوان رفتار خشونت آمیز در برابر قدرت مشروع پلیس علی رغم توسل به خشونت متقابل، غیرقانونی بوده و جرم تلقی می شود. به طوری که در قانون مجازات اسلامی آمده است: «مأموران دولت (اعم از کارمندان و مأموران انتظامی) در حین انجام وظیفه از مصونیت برخوردارند و همگان باید برای اجرای قانون با آنها همکاری کنند.

بر اساس ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) «هرگونه حمله یا مقاومتی که با علم و آگاهی نسبت به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه آنان به عمل آید، ترمرد محسوب می شود». همچنین یکی از جرائم شایع در برابر مأموران در حین انجام وظیفه، توهین از سوی افراد به آن هاست. ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) این موضوع را جرم دانسته و آورده است، «هر کس با توجه به سمت ... کارکنان وزارتخانه ها و مؤسسات و شرکت های دولتی و شهرداری ها در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین نماید به سه تا شش ماه حبس و یا تا ۷۴ ضربه شلاق و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم می شود». بنابراین هرچند تعدی و تعرض شهروندان به عنوان رفتاری خشونت آمیز علیه پلیس جرم تلقی می شود. اما مسئله اینجاست که مجموعه قوانین، مقررات و شرایط موجود تاکنون نتوانسته اند بازدارنده مناسبی برای جرم ترمرد شهروندان از فرمان پلیس باشند که این وضعیت خود می تواند آثار و پیامدهای زیانباری برای حفظ نظم و امنیت در جامعه به همراه داشته باشد. امروزه نیروی انتظامی به لحاظ گستره و دامنه فعالیت و مأموریتها و گسترش بی رویه و شتابان زندگی شهرنشینی و شکل گیری بافته ای موزاییکی از فرهنگ های گوناگون، ازدحام جمعیت، گسترش حاشیه نشینی، فقر، بیکاری و انواع جرایم و انحرافات، گسترش دامنه و ابعاد ارتباطات، نیازها، انتظارات و اعتراضات اجتماعی به طور جدی در معرض رفتارهای متعرضانه فردی و گروهی می باشد. شواهد رسانه ای و اظهارنظرهای افراد نظامی و عامه جامعه و همچنین شواهد نگارنده در سال های اخیر حاکی از آن است میزان تعرض به نیروهای نظامی و انتظامی در جامعه روندی صعودی پیدا کرده است

اما در سال‌های اخیر موارد متعددی از تعرض به کارکنان پلیس در سراسر کشور اتفاق افتاده است. در استان کردستان نیز همچون سایر نقاط کشور مواردی از این تعرض به چشم می‌خورد که مطالعه تجربی آنها از چند جهت حائز اهمیت است.

نخست اینکه، ترمد از فرمان پلیس و تعدی و تعرض به مأموران قانون در حین انجام وظیفه جرم است و تهدیدی علیه نظم و امنیت جامعه محسوب می‌شود و دوام و بقای هر جامعه بدون وجود نظم و امنیت ممکن نخواهد بود. دوم اینکه، این جرم علیه مأموران پلیس انجام می‌شود که خود از مجریان حفظ نظم و امنیت در جامعه‌اند. حفاظت مأموران پلیس از اقدام به جرم علیه ایشان، ضمن حفظ نظم در اجتماع، امنیت خاطری برای مأموران پلیس خواهد بود سوم اینکه، این بررسی می‌تواند ضمن علت‌یابی ترمد و تعرض شهروندان، مسائلی همچون مقبولیت مأموران پلیس و نهادهای حاکمیتی را بررسی کند که بر جرم ترمد و تعرض از فرمان پلیس اثرگذارند. چهارم اینکه، با شناسایی دلایل ترمد و تعرض، می‌توان به ارائی مدل نظری متناسب با وضع موجود آن در استان کردستان پرداخت پنجم اینکه، پژوهش‌های پیشین معدودی به تعرض پرداخته‌اند و در کردستان تحقیق تجربی‌ای تا اکنون در این باره انجام نشده است؛ بنابراین، انجام این پژوهش می‌تواند دامنه مطالعات نظری در این حوزه را بسط و گسترش دهد و بستر مناسبی برای انجام پژوهش‌های بیشتر فراهم کند. بنابراین تحقیق حاضر می‌خواهد با رویکردی متفاوت به این مسئله پرداخته و راهکارهای راهبردی و کاربردی ارائه نماید. حال باین وجود، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که میزان تعرض شهروندان سنندجی به پلیس چقدر بوده و چه عواملی بر آن تأثیر دارند؟

پیشینه پژوهش

لی آنتونی جانسون^۳ (۲۰۱۹) در رساله خود با عنوان «درک تعرضات به افسران پلیس: مطالعه تشدید درگیری در برخورد‌های پلیس با مردم» به این نتیجه دست‌یافت که رابطه نیرومندی بین نحوه انطباق عملکرد افسران با قواعد غیررسمی و راهنمایی و افزایش تعرض وجود دارد. نقش پلیس و حجم کار و همچنین عوامل استرس‌زا بر ریسک تعرض تأثیر می‌گذارد.

آدام ون و گرگوری اس آندرسون^۴ (۲۰۱۸) در تحقیقی با عنوان «علل و پیامدهای تعرض به مأموران پلیس در کانادا: یک مطالعه خودگزارشی» به این نتیجه رسید که تقریباً یک سوم اعضای فعال حداقل یک بار در سال مورد تعرض قرار می‌گیرند. باین حال، تأثیر جسمی و روانی این حملات به میزان قابل توجهی متفاوت است و بسیاری از افسران پلیس فقط جراحات جزئی را نشان می‌دهند. آن‌ها در پایان پیشنهاد می‌کنند تحقیقات آتی باید به اثرات آسیب‌دیدگی‌های مکرر ناشی از تعرض بپردازد که ممکن است شامل جراحات مزمن نیز باشد.

احمد رضا استوار و همکاران (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان «بررسی و تحلیل جرم شناختی ترمد نسبت به مأموران پلیس (مورد مطالعه: استان فارس)» به این نتیجه رسید که عوامل فردی مؤثر بر وقوع جرم تعدی و ترمد علیه مأموران انتظامی در استان فارس شامل سن، جنس، تحصیلات، درجه و وضعیت تأهل؛ عوامل روانی مؤثر بر وقوع جرم ترمد شامل تفاوت سطح آستانه تحمل افراد، میزان قاطعیت مأموران پلیس، نگرش بزهکاران نسبت به مأموریت‌های پلیس و فشار و خستگی روانی؛ عوامل محیطی شامل ویژگی‌های محل خدمت کارکنان پلیس و سطح

3. Lee Anthony Janson

4. Adam von & Gregory S. Anderson

ارتباطات محیطی؛ و عوامل اجتماعی نیز شامل وضعیت فرهنگی اجتماع محل وقوع جرم، وضعیت اقتصادی محل و درآمد کارکنان پلیس، تعاملات اجتماعی پلیس، سیاست تقنینی و قضایی مقابله با جرم تعدی و ترمرد علیه پلیس می‌باشد.

عشایری و همکاران (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی اعتماد به نهاد پلیس به‌مثابه حافظ جان و مال مردم» دریافتند که یافته‌های تحلیلی پژوهش حاکی از این است که اعتماد به پلیس به‌عنوان متغیر وابسته اصلی به ترتیب از سرمایه فرهنگی، کارایی اجتماعی، وجهه پلیسی، عوامل نگرشی، عوامل سیاسی، هنجاری، سرمایه اجتماعی، عوامل رفتاری و عوامل روانی تأثیر می‌پذیرد.

مرور مطالعات پیشین بیانگر این واقعیت است که مطالعات زیادی درباره تعرض شهروندان نسبت به پلیس انجام نگرفته است بنابراین انجام تحقیق حاضر از این نظر حائز اهمیت است و معدود تحقیقاتی هم که پیرامون تعرض نسبت به کارکنان نیروی انتظامی و ترمرد از آنان وجود دارد یا از زاویه حقوق جنایی انجام گرفته است و یا در تبیین مسئله تعرض نظریه‌های منسجمی را بکار نگرفته و در نتیجه عوامل و فاکتورهای تبیین پدیده تعرض را به چند عامل تقلیل داده‌اند. برای پر کردن این خلأ تئوریک تحقیق حاضر با رویکرد تلفیقی به تبیین مسئله پرداخته است و مسئله دیگر در ارتباط با بدیع بودن پژوهش حاضر نسبت به مطالعات پیشین، مختصات میدان مطالعه حاضر است که نسبت به میدان مطالعات دیگر دارای بافت فرهنگی و اجتماعی متفاوتی بوده و تاکنون از این جهت مورد مطالعه قرار نگرفته است.

ادبیات نظری تحقیق

رویکردهای زیست‌شناختی جرم

بر مبنای رویکرد زیست‌شناختی انسان به دلیل طبیعت زیستی به رفتارهای خشونت‌آمیز مبادرت می‌ورزد. انسان مانده بسیاری دیگر از گونه‌های حیوانی بر اساس غریزه به خشونت و پرخاشگری روی می‌آورد که تنها هراس از تنبیه و مجازات آن را مهار می‌سازد. این رویکرد به عوامل روانی و اجتماعی توجه چندانی ندارند و معتقد است که علت اصلی کج‌روی و انحراف فرد ناشی از نارسایی‌های جسمانی اوست. رویکرد زیست‌شناختی در قالب چند تئوری به تبیین منشأ رفتارهای خشونت‌آمیز انسان پرداخته است که در ادامه به تشریح آن‌ها پرداخته می‌شود. در این زمینه می‌توان به نظریه‌های بقراط، لمبروزو، آیزینگ، شلدون و... اشاره کرد.

بقراط (۴۶۰-۳۷۵ ق.م)

بقراط شخصیت آدمی را تابع مزاج می‌پنداشت و مزاج‌ها را برحسب غلبه یکی از اخلاط تقسیم می‌کرد و بدن را موجودی منحصربه‌فید، یا یک کل، می‌دانست و کلید سالم ماندن در حفظ تعادل طبیعی در داخل این وجود قرار دارد او باور داشت چهار خلط این تعادل را تحت تأثیر قرار می‌دهند: خون (دم)، بلغم، صفرای زرد و سیاه. هنگامی که این چهار خلط دارای مقدار مساوی باشند، حاصل آن یک بدن سالم است. بنابراین، اگر یکی از آن‌ها افزایش یابد، بیماری بروز می‌کند. برای هر یک ویژگی‌هایی برمی‌شمرد:

دموی مزاج: ظاهری خوش آب و رنگ، قوی بنیه، خوش گذران، خوش‌بین، جدی، فعال و سطحی‌نگر.

بلغمی مزاج: دارای بدنی پرچرب و قطور، دارای اخلاقی زود آشنا، اجتماعی، کم فعالیت و کن ذهن.

صفاوی مزاج: باریک اندام، تندخو، جاه طلب و حسود

سوداوی مزاج: دراز اندام، پرحرکت و مضطرب، بدبین، ناراضی (ستوده ۱۳۸۰: ۶۰).

روش درمان مشکل از طریق تلاش برای کنترل فعالیت ها یا خوردن غذاهایی است که دیگر خلط ها را تحریک کرده و به طور همزمان تلاش در ثابت نگه داشتن خلط افزایش یافته است تا تعادل حفظ شود و در نتیجه سلامتی به دست آید. اگرچه این راهکار با معیارهای امروزی علم پزشکی همچنان کمی غیرعلمی به نظر می رسد، این واقع که بقراط چنین واقعیت طبیعی و زمینی را تجویز می کرد، یک پیشرفت بزرگ محسوب می شد.

سزار لمبروزو (۱۹۰۹-۱۸۳۵م)

سزار لمبروزو جامعه‌شناس ایتالیایی در سال ۱۸۷۶ کتاب «انسان جنایگار» را انتشار داد و در آن مدعی شد که راز مجرمیت را در مفهوم باز پیدایی ژنتیکی پیدا کرده است. به ادعای او فرد مبتلا به باز پیدایی ژنتیکی کسی است که به ویژگی‌های ارثی نیاکان خود در مراحل اولیه تکامل انسان بازگشته است و در نتیجه نمی تواند برای پیروی از قواعد جامعه کنونی به خوبی جامعه‌پذیر شود به نظر لمبروزو افراد کج رو و مجرم را می توان از روی تمایزات چهرشان تشخیص داد. ویژگی‌های جسمانی غیرعادی آنان عبارت‌اند از: جمجمه غیرطبیعی، آرواره‌های بزرگ، بینی پهن، خطوط مشخص کف دست‌ها، حدقه‌های بزرگ چشم و گوشه‌های بزرگ، دندان‌های ناهمتراز، داشتن بیش از دو سینه چشمانی لوچ و مغولی، لب‌های کلفت گوشت‌آلود، میل شدید به خالکوبی، میل به نه تنها کشتن قربانی بلکه منله کردن بدن او، دریدن گوشت و نوشیدن خون او، گرایش شدید به بازی‌های بی‌رحمانه، میگساری، بد بیراه گفتن و به زبان لاتنی صحبت کردن (ولد و همکاران ۱۳۹۰، کی نیا، ۱۳۷۰: ۷۷).

هانس آئینینگ (۱۹۹۷-۱۹۱۶)

آیزینگ از جمله اثبات‌گرایان زیستی است که معتقد است خصایص ژنتیک می‌تواند مبدل به کج رفتاری گردند. اما آیزینگ به عوامل محیطی نیز توجه دارد و بنابراین دیدگاه او قدمی فراتر از جبرگرایان زیستی برمی دارد و دارای ابعاد علمی تری می‌باشد. از نظر تصویری که از انسان دارد نظر او این است که انگیزه اصلی انسان دنبال کردن لذت و اجتناب از درد و رنج است. او معتقد است با اجرای تنبیه و اجرای درد و رنج نمی‌توان مانع کج رفتاری شد. از نظر آیزینگ انسان یک موجود لذت‌جو است. چون ارتکاب جرم به طور فوری به لذت منتهی می‌شود و فرد ممکن است دستگیر هم شود، میل به کج رفتاری در افراد ایجاد شود (ممتاز، ۱۳۸۵: ۴۱) وی بحث خود را بر مفاهیم درون‌گرایی و برون‌گرایی به‌عنوان نگرش‌ها یا جهت‌گیری‌های عمده شخصیت بنیان نهاد. استدلال نمود که فرد درون‌گرا رو به سوی دنیای درونی یا ذهنی دارد و بیشتر ساکت، بدبین، گوشه‌گیر، جدی، محتاط، اعتماد پذیر و به فرمان است و در مقابل فرد برون‌گرا رو به سوی دنیای بیرونی یا عینی دارد و بیشتر

رانسگر، بی خیال، خوش بین و پرخاشگر است. برون‌گرایان مشتاق هیجان‌اند، خطرپذیری را دوست دارند، به آسانی از کوره در می‌روند و به تبع بیشتر مرتکب جرم می‌شوند (ستوده ۱۳۸۰: ۹۲).

از نظر آیزینگ تفاوت‌های فردی در شخصیت افراد جنبه زیستی و نه صرفاً روان‌شناختی شخصیت است چون خلق و خوی فرد، گرایش زیستی به رفتار کردن به شیوه‌های خاص از همان اوایل کودکی است و روان‌شناسان برای اینکه بدانند چگونه وراثت بر رفتار و شخصیت تأثیر می‌گذارد، به علم وراثت رفتاری یا مطالعه علمی نقش وراثت در رفتار روی می‌آورند (شولتز، ۱۳۹۸).

رویکردهای روان‌شناختی جرم

در این رویکرد رفتار انسانی بر اساس تحلیل ساختمان روانی افراد مورد تحلیل قرار می‌گیرد. نظریه‌های روان‌شناختی مانند تبیین‌های بیولوژیک، رفتار انحرافی را با انواع خاص شخصیت (فص شخصیت) تبیین می‌کنند. نظیر رویکرد زیست‌شناختی، کانون توجه و سطح تحلیل فردی است. برخی از روان‌شناسان معتقدند که بعضی از انواع شخصیت بیشتر از انواع دیگر به انحراف گرایش دارند. نظریه‌های روان‌شناختی، کج‌روی را عکس‌العملی نسبت به مشکلات شخصیتی می‌دانند. اطلاق عناوین «دیوانه»، «مریض» و امثال آن به افراد کج‌رو حاکی از مرتبط دانستن نابهنجاری با خصوصیات شخصیتی و روان‌شناختی است. برخی از روان‌کاوان به پیروی از فروید، کج‌روی را ناشی از آن دسته اختلالات روانی می‌دانند که در آن، «خود» و «فرا خود» قادر به مهار غرایز ضداجتماعی «نهاد» نیست. به اعتقاد فروید، شخصیت افراد از سه بعد مذکور تشکیل شده است که «نهاد» زیربنای شخصیت انسان و روان ناخودآگاه فرد را تشکیل می‌دهد و پیرو اصل لذت است و عنصری تحول‌ناپذیر و در نتیجه تربیت نشدنی است و لذا کانون خواهش‌ها و اعمال غریزی به حساب می‌آید. «فرا خود» یا سطح‌اعلای شخصیت که قسمت قضایی و اخلاقی و مهارکننده شخصیت است؛ ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی را که در فرد درونی شده، نگهداری می‌کند. و سرانجام «خود» نیز جنبه تحول و تربیت‌پذیر شخصیت است که برقراری رابطه با دنیای واقعی را بر عهده دارد (کی‌نیا ۱۳۷۸: ۱۳).

به نظر این دسته نظریه‌پردازان کج‌روی، سرگذشت منحصر به فرد هر فرد کج‌رو، می‌تواند نشان‌دهنده علل خاصی باشد که به پدید آمدن نقص و نارسایی در کارکرد «خود» یا «فرا خود» منجر شده است. کارکرد «فرا خود» انتقاد از «خود» است و این‌که هرگاه اسیر «نهاد» شود، آن را توبیخ و مجازات کند. بدین ترتیب احساس‌هایی مانند شرم، نگرانی و گناه در مرتبه «فرا خود» تصویر می‌شود؛ و در این مرحله است که فرد برای رهایی از این‌گونه احساسات، به استقبال کیفر و تنبیه می‌رود. کارکرد مؤثر «من» نیز آن است که محتوای انگیزه‌های خودخواهانه «نهاد» و همچنین خواسته‌های متعالی «فرا خود» را به گونه‌ای تغییر شکل دهد که از یک سو مانع خواسته‌های خودکامان و غریزی «نهاد» و از دیگر سو نیز فراهم‌مسائل عالی اخلاقی «فرا خود» نشود؛ و در عین حال با تلفیق و ترکیب این دو گونه خواسته با واقعیات زندگی، تعادلی بین آن‌ها ایجاد کند و بدین گونه سبب شود که فرد با فشارهای زندگی با نرمش و تعادل روبرو گردد (ستوده، ۱۳۸۰).

طبق نظریه شخصیت جنایی پیناتل ابعاد شخصیت جنایی مورد بررسی قرار می‌گیرند که به فرد اجازه می‌دهد تا از اندیشه مجرمانه به بستر عمل درآید. به عبارت دیگر، گذار از اندیشه مجرمانه به عمل مجرمانه در چهارچوب این نظریه محقق می‌شود و به فعل درآوردن اندیشه مجرمانه یا فعال کردن هسته مرکزی شخصیت مجرمانه موکول به این است که این چهار رکن جمع باشد. این چهار رکن به‌اضافه هسته مرکزی شخصیت مجرمانه، سبب می‌شوند که بالقوگی مجرمانه به بالفعلی مجرمانه تبدیل شود. بدین ترتیب، جمع این چهار رکن در فرد می‌تواند انسانی را تبدیل

به بزهکار کند؛ لذا از منظر پیناتل تفاوت بزهکار با فردی که هنوز مرتکب جرم نشده در این است که این چهار متغیر به هسته مرکزی شخصیت او افزوده شده‌اند. این چهار متغیر عبارت‌اند از: ۱- خودبینی و خودمحوری ۲- دمدمی مزاج بودن- یا بی‌ثباتی روانی، ۳- پرخاشگری یا حالت تهاجمی، ۴- بی‌اعتنائی یا بی‌تفاوتی عاطفی- به زعم پیناتل هسته مرکزی در همه شخصیت‌ها است؛ اما متغیرها حول هسته مرکزی که شخصیت فرد است به فعالیت مشغول‌اند.

تئوری رفتار غریزی

تئوری رفتار غریزی با نام زیگموند فروید و کنراد لورنز پیوند خورده است. به نظر فروید تمامی رویدادها و فعالیت‌های انسان - کنش‌ها، نگرش‌ها، اندیشه‌ها، احساسات و آرمان‌ها تحت کنترل نیروهای غریزی قدرتمند به ویژه غریزه جنسی و پرخاشگری قرار دارند. فروید انسان را موجودی مکانیکی می‌بیند که قوانین طبیعی مشابه با سایر موجودات زنده بر رفتار وی حاکم است. به نظر فروید رفتار انسان بر اساس قانون بقای انرژی و از طریق نوع منحصر به فردی از انرژی تحریک می‌شود. به نظر وی جلوه‌های ذهنی انگیزش‌های فیزیکی به شکل آرزوها جلوه‌گر می‌شوند که همان غرایزند. غرایز نشانگر حالتی ذاتی هستند که در پی تخلیه تنش‌ها می‌باشند کلیه فعالیت‌های انسان مانند فکر کردن، یادآوری و خواب توسط غرایز تعیین می‌شوند و به تعبیر فروید غرایز علت غایی کلیه فعالیت‌ها به شمار می‌رود. وی دودسته غریزه مرگ و زندگی را به عنوان غرایز اصلی تشکیل دهنده طبیعت بشر می‌دانست. غریزه زندگی دربردارنده نیروهایی است که در جهت حفظ و بقای فرایندهای حیاتی عمل می‌کنند و ضامن تکثیر نوع بشر هستند. به نظر وی، انسان با یک غریزه مرگ نیز زاده می‌شود و این غریزه وقتی که معطوف به درون می‌باشد به صورت تنبیه و سرزنش خود تجلی می‌یابد و در موارد افراطی منجر به خودکشی فرد می‌شود. این غریزه وقتی که روی به سوی بیرون می‌نهد به صورت عداوت، خشونت، آزاد و اذیت، تخریب و قتل و ... تجلی می‌یابد. غریز زندگی با قرار گرفتن در برابر غریز مرگ ویژگی خود تخریبی را متوجه دیگران می‌سازد. از نظر وی انرژی تخریبگر از طریق فعالیت‌های مجاز اجتماعی مانند ورزش و یا از طریق پرخاشگری معطوف به دیگران تخلیه می‌گردد (مایرز، ۱۹۹۴: ۲۵۴)

نظریه پالایش روانی

فروید و برخی از پیروان وی با طرح مفهوم پالایش روانی پرخاشگری مدعی شده‌اند که در بسیاری از موارد نیروی پرخاشگرانه در انسان به طریقی پالایش می‌شود. پالایش به مفهوم کاهش انگیزه پرخاشجویی است و از طریق ارتکاب کنش پرخاشجویان یا مشاهده آن حاصل می‌شود. پیروان این دیدگاه معتقدند که اگر انسان مجالی برای بروز پرخاشگری نیابد، نیروی پرخاشجویان انباشته شده و سرانجام به شکل خشونت مفرط یا بیماری روانی ظاهر می‌گردد. دست‌کم سه شیوه برای پالایش روانی رفتارهای پرخاشگرایان از طرف طرفداران این تئوری پیشنهاد شده است:

صرف انرژی پرخاشگرایانه در فعالیت‌های بدنی مثل ورزش

پرداختن به پرخاشگری خیالی و غیرمخرب

اعمال پرخاشگری، حمله مستقیم به فرد یا موضوع ناکام کننده، آزار و اذیت، ناسزاگویی، صدمه زدن به دیگران و تخریب و وی‌انگری (ارونسون، ۱۳۸۹: ۷۷).

تئوری ناکامی پرخاشگری:

این تئوری که از معروف ترین و رایج ترین نظریه‌ها درباره خشونت و پرخاشگری است، ناکامی را به عنوان عامل به وجود آورنده تمایلات پرخاشگریانه در نظر می‌گیرد. تئوری ناکامی - پرخاشگری مبتنی بر مجموعه‌ای از دیدگاه‌های نظری است که پرخاشگری را به طور عمده ملهم از یک سائق بیرونی برای آسیب وارد کردن به دیگران در نظر می‌گیرد. این رویکرد در چند تئوری مختلف منعکس می‌شود که همه آن‌ها به این باورند شرایط بیرونی مانند ناکامی، فقدان وجهه و احساس اجحاف، محرک نیرومند برای بروز رفتار آسیب زا محسوب می‌شود. در تئوری ناکامی - پرخاشگری، رفتارهای خشونت‌آمیز برآیند فرایندی در نظر گرفته می‌شود که طی آن افراد از دستیابی به اهداف خویش باز می‌مانند و احساس ناکامی در آن‌ها شکل می‌گیرد. ناکامی حاصل از این فرایند سرانجام موجب بروز حرکات و رفتارهای خشونت‌آمیز بین افراد می‌گردد.

تئوری ناکامی - پرخاشگری از یک طرف ناکامی را موجد انگیزه‌های پرخاشجویان و پرخاشگریانه می‌داند و از سوی دیگر ریشه هرگونه پرخاشگری را در عوامل پیشین موجد ناکامی جستجو می‌کند. ناکامی احساسی است که در نتیجه ایجاد مانع بر سر راه رسیدن به هدفی که فرد آن را مطلوب می‌شمارد پدید می‌آید (محسنی تبریزی ۱۳۷۹: ۷). این هدف می‌تواند ذهنی باشد مثلاً فرد گمان کند که در حال رسیدن به هدف دلخواهش است و لذت‌های آن را پیش‌بینی کند و یا ممکن است در رفتاری ظاهری تجلی یابد.

نقد و ارزیابی رویکردهای زیست‌شناختی و روان‌شناختی:

به‌طور کلی در رویکردهای زیست‌شناختی نمی‌توان روش مناسبی برای آزمون تجربی گزاره‌ها فراهم ساخت و از سوی دیگر شواهد تجربی بی‌اندکی برای تأیید آن‌ها وجود دارد. برای مثال پژوهش‌های انجام شده در مورد تأثیر عامل غریزه، الکل یا هورمون تستوسترون پرخشونت شواهد متقنی را نشان نداده‌اند و موارد نقض بیشتر از موارد تأیید است. بنابراین هرچند مواردی را می‌توان یافت که عوامل زیست‌شناختی مؤثر بر رفتار را نشان می‌دهد اما بر اساس میانگین‌های آماری و فراوانی توزیع رفتارهای انحرافی می‌توان به تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... صحنه گذاشت. زیرا بسیاری از رفتارهای خشونت‌آمیز صورتی جمعی و اجتماعی به خود گرفته‌اند و کمتر فردی به حساب می‌آیند.

در مورد رویکرد روان‌شناسی هم نمی‌توان علت بسیاری از رفتارهای انحرافی را به عوامل روانی نسبت داد چرا که حیات فرد به حیات جمعی و گروهی گره خورده است. در مورد تئوری ناکامی - پرخاشگری هم می‌توان گفت هر چند تردیدی نیست بین ناکامی و خشونت رابطه وجود دارد اما نمی‌توان با قاطعیت اذعان داشت که ناکامی همیشه موجد خشونت و پرخاشگری است. بنابراین ناکامی تنها یکی از عوامل متعدد بالقوه رفتارهای خشونت‌آمیز است (بروم و کاسین ۱۹۹۳: ۳۵۷ نقل از محسنی تبریزی ۱۳۸۱).

بنابراین تبیین‌های روان‌شناختی نیز همانند تبیین‌های زیست‌شناختی رفتارهای خشونت‌آمیز را در سطح خرد و فرد بر اساس عوامل روانی و درونی تحلیل می‌کنند و افرادی را که به خشونت مبادرت می‌ورزند دارای ویژگی‌های شخصیتی منحصربه‌فرد می‌دانند بدین ترتیب از پرداختن به عوامل اجتماعی و فرهنگی غفلت می‌ورزند. درحالی‌که شناخت رفتارهای انسان به عنوان موجودی اجتماعی که حیاتش با جمع گره خورده است مستلزم درکی همه‌جانبه است که دنیای اطراف و ارتباطات درون آن را مدنظر داشت‌است. در ادامه به تبیین‌های جامعه‌شناختی و تلفیقی پرداخته می‌شود که عوامل مؤثر بر رفتارهای انحرافی را به سطح فرد تقلیل نداده و دیدگاه جامع‌تری نسبت به این‌گونه رفتارها اتخاذ نموده‌اند.

رویکردهای جامعه‌شناختی جرم

بیشترین مطالعات در زمینه تبیین خشونت از آن جامعه‌شناسان و روانشناسان اجتماعی است. این گروه عوامل اجتماعی و محیطی را در بروز رفتارهای خشونت‌آمیز مؤثر می‌دانند. از نظریه‌های عمده این رهیافت می‌توان به نظریه‌های پارادایم اثبات‌گرایی (بی‌سازمانی و ناهنجاری اجتماعی، طبقه اجتماعی پایین، یادگیری در روابط بین فردی و موقعیتی، کنترل اجتماعی، تضاد، گزینش عقلانی) و نظریه‌های پارادایم برساخت‌گرایی (برچسب‌زنی، پدیدارشناسی) و نظریه‌های تلفیقی (بوردیو، فوشی و راکویل) اشاره کرد.

تبیین جرم بر مبنای بی‌سازمانی و بی‌هنجاری

کانون اصلی مفهوم بی‌سازمانی مفهوم «مقررات» است. مقررات نه تنها بخش‌های مختلف جامعه را تعریف می‌کند بلکه شیوه ارتباط آن‌ها را با یکدیگر تعیین می‌نماید. جامعه‌شناسانی که با این رویکرد سروکار دارند، جامعه را نظامی اجتماعی می‌دانند، یعنی یک کل پویای پیچیده که اجزای آن با یکدیگر هماهنگی دارند و در تعادل‌اند. هر شرایطی که این تعادل را برهم بزند موجب بروز بی‌سازمانی اجتماعی خواهد شد. این شرایط ممکن است تغییرات تکنولوژیک جمعیت شاختی یا فرهنگی باشد که موجب تغییرات اجتماعی (یعنی تغییر در روابط متقابل اجتماعی) می‌شود. هرگاه رویدادها جزئی از این نظام را تغییر دهند سایر اجزا باید با آن سازگار شوند. «بی‌سازمانی اجتماعی» به فقدان این سازگاری یا سازگاری ضعیف بین اجزای یک نظام اشاره دارد. به عبارت دیگر، موضوع بی‌سازمانی وضعیتی است که در آن اجزای مختلف ممکن است ارتباط منظم را با یکدیگر از دست بدهند و از ردیف خارج شوند. سه نوع عمده بی‌سازمانی عبارت‌اند از: بی‌هنجاری، ستیز - فرهنگی و اختلال. در وضعیت بی‌هنجاری؛ مقرراتی وجود ندارد که تعیین کند چگونه باید رفتار کرد. در وضعیت ستیز فرهنگی؛ حداقل دو مجموعه مقررات متضاد وجود دارند که چگونگی رفتار را معین می‌کنند. در چنین وضعیتی کنشگران با عمل کردن به یک مجموعه از هنجار-ها، از دیگر مجموعه‌های هنجاری تخلف می‌کنند. اختلال؛ حالت دیگری از ستیز فرهنگی است و زمانی روی می‌دهد که مقررات وجود دارد اما هم‌نوابی با آن‌ها یا پاداش‌های تعهد شده را تأمین نمی‌کند و یا برعکس به مجازات ختم می‌شود (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۸۶: ۵۱).

مهم‌ترین پیش‌فرض‌های بی‌سازمانی اجتماعی، پیش‌فرض تبیین انحراف است که عمدتاً حاصل فروپاشی کنترل‌های اجتماع‌محور نهاده است. افرادی که در چنین موقعیت‌هایی زندگی می‌کنند ضرورتاً دارای اختلال شخصیت نیستند، بلکه در عوض آن‌ها افراد «طبیعی» در نظر گرفته می‌شوند که شرایط اجتماعی بی‌سازمانی مسئول شرایط آن‌هاست. دومین پیش‌فرض این رویکرد نسبت به انحراف این است که بی‌سازمانی نهادهای اجتماع‌محور، اغلب حاصل صنعتی شدن، شهرنشینی و فرایندهای مهاجرتی است که عمدتاً در نواحی شهری رخ می‌دهد. سوم آنکه فرض می‌شود اثربخشی نهادهای اجتماعی و جاذبه ساکن ماندن در آن‌ها و موقعیت‌های تجاری به شدت متناظر با اصول طبیعی و بوم‌شناختی

هستند و این مفاهیم به شدت متأثر از شرایط رقابت و برتری جویی قرار می‌گیرند. چهارمین پیش‌فرض این است که بی‌سازمانی اجتماعی مناطق منجر به توسعه ارزش‌ها و سنت‌های انحرافی و مجرمانه و در نتیجه باعث تغییر افراد معمولی شده و این فرایند، فرایندی خودتداوم‌بخش است (شومیکر، ۱۳۸۹: ۱۳۲). بنابراین رویکرد بی‌سازمانی در تبیین انحراف و کج‌روی به (۱) عدم کارایی کنترل‌های مرسوم نهادها و کاهش نیروهای کنترل‌کننده غیررسمی در درون یک اجتماع یا ناحیه (۲) و عدم توانایی سازمان‌ها، گروه‌ها یا ساکنان محلات در حل دسته‌جمعی مشکلات مشترک اشاره دارد.

پیش‌فرض عمده ناهنجاری برای تبیین انحراف و کج‌روی این است که تعداد زیادی از افراد زیان‌دیده در فعالیت‌های اقتصادی قانونی، برای انجام فعالیت‌های غیرقانونی و بزهکارانه انگیزه کافی دارند. ممکن است این افراد اشتیاق به کار کردن داشته باشند یا بخواهند عضو سازنده‌ای در اجتماع باشند، اما به دلیل نداشتن کار یا فرصت کسب و کار متناسب با مهارت‌های آن‌ها و ناکامی و سرخوردگی از موقعیت خود و یا به دلیل ضرورت‌های اقتصادی، به‌سوی تبهکاری روی بیاورند.

نظریه آنومی (بی‌هنجاری) دورکیم

دورکیم (۱۹۵۱) جامعه‌شناس فرانسوی ابتدا مفهوم بی‌هنجاری را مطرح نمود. وی معتقد بود که اجتماعات به‌طور طبیعی از وضعیت نسبتاً ساده، تحول پیدا می‌کنند و از حالت ناقص موجود، به حالت پیچیده می‌روند. دورکیم شرایط اولیه را به حالت (انسجام مکانیکی) تعبیر می‌کرد که در آن اجتماعات بر اساس نیروها و علایق مشابه انسجام یافته‌اند و جامعه متشکل از واحدهای خودکفا است. در حالی که در اجتماعات بزرگ‌تر جمعیت متراکم‌تر می‌شود، انسجام ارگانیکی جای انسجام مکانیکی را می‌گیرد. بر اساس انسجام ارگانیکی؛ جامعه بر اساس نیروها و علایق متفاوت و نقشه‌ای تخصصی انسجام می‌یابد و افراد برای بقایشان به هم وابستگی دارند. دورکیم این تغییرات را امری طبیعی می‌داند، یعنی بیشتر کارها تقسیم و تخصصی می‌شوند و افراد بیشتری می‌توانند برای خوشی و رفاه خود، تولید و مصرف کنند. به‌هرحال، توسعه طبیعی تقسیم‌کار همیشه به‌آرامی صورت نمی‌گیرد. تحت شرایط معینی، تقسیم به‌طور نابهنجاری صورت می‌گیرد و می‌گویند اجتماع در حالت بحرانی قرار دارد (شومیکر، ۱۳۸۹: ۱۵۳). دورکیم به سه موقعیت مهم اشاره می‌کند که می‌توانند منجر به تقسیم نابهنجار کار شوند. نخست از شکست‌ها و بحران‌های مالی و به همان اندازه از تعارضات و مناقشات نشأت می‌گیرد. دوم از طبقات نابهنجار و تقسیمات نظام طبقاتی ناشی می‌شود که در آن‌کسانی که از طبقات پایین هستند در مقابل مرزهای استبدادی تعیین شده در مقابل توانایی‌ها و خواسته‌هایشان اعتراض می‌کنند. سومین شکل نابهنجاری تقسیم‌کار زمانی رخ می‌دهد که دوباره کاری و فقدان هماهنگی بین تجار و درون آن‌ها رخ می‌دهد و این امر موجب فروپاشی انسجام اجتماعی می‌شود (همان، ۱۵۴).

دورکیم در تبیین کژرفتاری درباره رابطه میان انسان و نیازها و آرزوهایش بحث می‌کند و بر این باور است که در شرایط اجتماعی استوار و پایدار آرزوهای انسان از طریق هنجارها تنظیم و محدود می‌شود و با ازم‌پاشیدگی هنجارها (و لذا از بین رفتن کنترل آرزوها) یک وضعیت

آرزوهای بی‌حد و حصر یا آنومی ۶ به وجود می‌آید. از آنجاکه این آرزوهای بی‌حد و حصر نمی‌توانند ارضا شوند، در نتیجه یک وضعیت ناراضیاتی اجزاعی دائمی پدید می‌آید. سپس این ناراضیاتی در جریان های اقدامات اجتماعی منفی نظیر: خودکشی، تبهکاری و ... ظاهر می‌گردد که از نظر آماری نیز قابل‌سنجش می‌باشد (ستوده، ۱۳۸۴: ۱۲۸).

ایده اصلی دورکیم، آن است که زندگی بدون وجود الزام‌های اخلاقی یا ضرورت‌های اجتماعی، تحمل‌ناپذیر می‌شود؛ و در نهایت به شکل‌گیری پدیده آنومی، یعنی نوعی احساس بی‌هنجاری می‌انجامد که اغلب مقدمه‌ای برای دست‌یازیدن افراد به خودکشی و کج روی است. بدین گونه می‌توان دریافت که دورکیم مفهوم آنومی را با اشاره به این نکته ابداع کرده است که در جوامع امروزی، خواه در سطح جامعه و خواه در سطح برخی گروه‌های تشکیل‌دهنده آن، معیارها و هنجارهای سنتی، وضعیتی در حال تضعیف دارد؛ بی‌آنکه هنجارهای جدیدی جایگزین آن گردد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۳۲۶). شهری در جوامع سنتی با همبستگی مکانیک، فردیت تحت تسلط روح جمعی قرار دارد، بنابراین نقض هنجار به‌ندرت اتفاق می‌افتد و با سرکوب شدید از جانب جامعه همراه است. اما در جامعه مدرن با همبستگی ارگانیکی، با ضعیف شدن روح جمعی و آزاد شدن فرد از سلطه آن زمینه‌های دیگری شکل می‌گیرند که امکان کج‌رفتاری را پدید می‌آورد. دورکیم معتقد است که افتقار اخلاق در یک جامعه تا جایی برای مردم قابل‌قبول است که این اخلاق با شرایط مادی زندگی مطابقت داشته باشد. حال اگر افراد مجبور به انجام نقش‌هایی گردند که با استعدادهایشان مطابقت نداشته باشد، وضعیت آنومیک پیش می‌آید (دورکیم، ۱۹۶۴ به نقل از ممتاز، ۱۳۸۷: ۵۶).

به نظر دورکیم، علت آشکار تحقق آنومی، تحولات شتاب‌زده اقتصادی است. چون این تحولات، نوعی بحران را در نظام ارزشی و هنجاری جامعه به دنبال می‌آورد؛ نه به این دلیل که «تولید فقر می‌کند». به نظر او، پدیده فقر، بدون دخالت متغیرهای دیگر، بیشتر نقش نوعی عامل «ثبات‌بخش» را در جامعه ایفا می‌کند. اما در این شرایط، پیامدهای تحقق این تحولات شتاب‌زده، عناصری مانند «ثروت‌های ناگهانی» را در مقابل آن قرار می‌دهد، عناصری که وجود فقر را «تحمل‌ناپذیر» می‌کند. پس هنگامی که در کنار این فقر غیرقابل تحمل، عناصری مانند «آرزوهای بلند پروازانه»، به «تصویر» یا «قول» درمی‌آید، ساختار پایدار نیازهای افراد درهم می‌آمیزد؛ و شکل‌گیری «آرزوهای بی‌حد» که محصول این وضعیت و آغاز آنومی است توان کنترل این ساختار را از «نظام هنجاری سنتی» می‌گیرد؛ در همین اوضاع و احوال، نیازها هم ارضا نمی‌شود؛ اینجاست که ابزارهای مشروع و نامشروع برای خلاصی از آن «وضعیت تحمل‌ناپذیر» به کار گرفته می‌شود (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۳۲۶).



شکل شماره ۱-۲: عوامل مؤثر بر آنومی

نظریه آنومی و فرصت‌های مشروع افتراقی رابرت مرتن

بعد از دورکیم، مرتن؛ جامعه‌شناس آمریکایی، اولین کسی بود که از اصطلاح بی‌سازمانی و آنومی برای تبیین کج‌روی بهره‌گرفت. مرتن تحت تأثیر دورکیم بر مسئله ساخت هنجاری و آرزوها و امیالی که هنجارها، آن‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهند و باعث خودمحموری و یا بی‌هنجاری می‌شود تأکید دارد. نظر رابرت مرتن این است که جامعه فرد را به کج روی مجبور می‌کند. یعنی کج روی حاصل فشارهای ساختاری - اجتماعی خاصی است که افراد را به کج روی وامی‌دارد (مرتن، ۱۹۶۸، به نقل از صدیق سروستانی، ۱۳۸۹: ۴۴). به نظر مرتن جوامع صنعتی و مدرن بر توفیقات مادی در زندگی تأکید دارند که به شکل انباشت ثروت و تحصیلات علمی به عنوان مهم‌ترین اهداف زندگی شخص و معیارهای منزلتی تجلی می‌کنند. دستیابی به این اهداف مقبول اجتماعی نیاز به ابزارهای مقبول اجتماعی هم دارد که البته از دسترس جمعی از افراد جامعه خارج است، یعنی جامعه طوری ساختار یافته که طبقات فرودست، فرصت‌های کمتری برای تحقق آرزوهای خود دارند. در نتیجه چون این اهداف به آرمان‌های اصلی زندگی همه افراد (فقیر و غنی) تبدیلی شده آن‌کس هم که دسترسی به ابزار مشروع ندارد، تحت فشار جامعه برای دستیابی به آن‌ها از ابزار نامشروع استفاده می‌کند. البته واکنش همه افراد نسبت به فشارهای وارده اجتماعی به علت دسترسی نداشتن به فرصت‌های مشروع برای تحقق اهداف، مشابه نیست و همه ی فرودستان برای دستیابی به اهداف مقبول اجتماعی کج رفتاری نمی‌کنند و هرکس به طریقی خود را با محیط سازگار می‌کند (همان، ۴۴).

تئوری مرتن را می‌توان «گزینش هم‌نوایی فرد هنگام ناکارآمدی دستورالعمل‌های جمعی» دانست. مرتن از شرایطی سخن می‌گوید که توازنی بین اهداف و وسایل رسیدن به اهداف در جامعه وجود دارد. در این وضعیت تعادل برقرار است. در این حالت پذیرش جمعی اهداف و وسایل دستیابی هر دو بناکننده هماهنگی متعادلی بین این دو جنبه ساختار زندگی است. که به این شیوه «هم‌نوایی» می‌گویند. اما امتناع از هدف یا وسایل یا امتناع از هر دو شخص را به سمت فائق آمدن بر سوء یکپارچگی به یکی از چهار شیوه انطباق فردی «شیوه‌های نوعی» سوق می‌دهد (اسکیدمور، ۱۳۷۵).

نوآوری: هدف پذیرفته شده اما وسایل طرد شده‌اند.

مناسک‌گرایی: وسایل پذیرفته شده اما هدف طرد شده است.

انزوا: نه هدف و نه وسایل هیچ‌کدام پذیرفته نیست.

شورش: اهداف و وسایل تغییر می‌یابد و ممکن است نوع جدیدی از یکپارچگی بین اهداف جدید و وسایل جدید ایجاد شود (اسکیدمور، ۱۳۷۵: ۱۶۲).

این سه گروه نوآوران، طغیان‌گران و کزازه‌گیران در سازگاری خود با محیط و جامعه ای که امکان دسترسی آن‌ها را به ابزار مشروع و مقبول اجتماعی محدود ساخته، کج رفتاری و هنجارشکنی را برگزیده‌اند (سروستانی، ۱۳۸۶: ۴۵).

آلبرت کوهن و ناکامی منزلتی

کوهن در اثر خود «پسران بزهکار» اصطلاح منزلت را جانشین موفقیت در نظریه مرتن می سازد. از نگاه کوهن، ناهمسازی اهداف و ابزار موردنظر مرتن به خودی خود به کج رفتاری نخواهد انجامید، جز اینکه متغیر مداخله گری چون سرخوردگی و ناکامی منزلتی به معادله اضافه شود. به بیان دیگر، کوهن و مرتن هر دو فرض کرده اند که اعضای طبقه پایین بیش از دیگران احتمال دارد که در فعالیت های نابهنجار مشارکت کنند، چون جامعه نمی تواند به آن ها کمک کند که آرزوهای خود دست یابند. بنابراین اگر مرتن مدعی بود که شکاف بین اهداف و ابزار موجب کج رفتاری است، کوهن می گوید شکاف بین اهداف و ابزار به واسطه ناکامی منزلتی موجب کج رفتاری می شوند (کوهن، ۱۹۹۵ به نقل از صدیق سروستانی، ۱۳۸۶: ۴۶).

یعنی طبقات پایین در جامعه از نظر دستیابی به منزلت دچار ناکامی هستند جامعه در عین حال که آن ها را به کسب منزلت تشویق می کند، امکان دستیابی را در اختیار آن ها قرار نمی دهد. طبقه محروم شیوه های خود را برای دستیابی به منزلت پیدا می کند. این امر از طریق اشتغال به امور خلاف تحقق می یابد (ممتاز: ۱۳۸۷: ۱۰۰).

کوهن مدعی است، فرزندان طبقات فرودست که مثل دیگر هم سن و سالان خود از طبقات متوسط جامعه به مدرسه می روند و در آنجا با ارزش های طبقات متوسط آشنا و طالب منزلت های اجتماعی مقبول (و هواخواه اهداف مشروع اجتماعی موردنظر مرتن) می شوند، در رقابت با همکلاسان طبقات بالاتر خود، بازمی مانند و ناکام و تحقیر می شوند. به نظر کوهن، این فرزندان شکست خورده ی محروم، از مدارس مروج ارزش های طبقات برخوردار به همسایگی های محروم خود بازمی گردند و برای جبران ناکامی خود در رقابت برای دستیابی به منزلت، «خرده فرهنگ» بزهکاری تأسیس می کنند که نظام ارزشی آن، نقطه مقابل نظام ارزشی طبقات برخوردار است و فعالیت و رقابت در آن برای آن ها ثمربخش است. کوهن مدعی است؛ این عده طی فرایند پیوند افتراقی مجموعه ای از هنجارها را انتقال دادند که مستلزم تخلف از هنجارهای مشروع بود و هر کس مایل بود در گنگ (دسته) آن ها منزلتی داشته باشد باید به آن تن می داد (راینگتن و واینبرگ، ۱۳۸۶: ۱۰۳)

نظریه فرهنگ فقر

نظریه فرهنگ فقر زیرمجموعه نظریه های خرده فرهنگی قرار می گیرد. این دسته تبیین ها، بر تمایز هنجارها و ارزش هایی تأکید دارند که گروه های متفاوت بدان پایبندند و مدعی می شوند که علت تحقیر جرم، نوعی تعارض میان هنجارها است. اسکار لویس ۷، محقق برجسته ی این دیدگاه است، که پژوهش های طولی متعددی با تکیه بر این دیدگاه انجام داده است. در این تبیین، لویس به شباهت های میان فقیران ساکن در مناطق شهری جوامع گوناگون توجه کرده است و کوشیده است تا فقر و ویژگی های آن را در قالب یک خرده فرهنگ خاص تصویر کند. در این زمینه او ابتدا تأکید می کند که خرده فرهنگ فقر، ساخت و جهت گیری خاص خود را دارد و به صورت یک روش زندگی از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. روشی که محدود به یک منطقه یا ملت خاص نیست و در میان ملت های مختلف و در درون تقسیم بندی های گوناگون سیاسی، از همانندی ها و همگرایی های شایان توجهی برخوردار است. (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۳۴۹)

لویس تأکید دارد که شرایط معیشتی، تعیین کننده اصلی رفتار و ارزش های قشرهای فقیر نیست، بلکه رفتار این افراد را باید واکنشی به حساب آورد که در برخی از اوضاع واحوال اجتماعی، از لحاظ فرهنگی تکامل می یابد. به نظر لویس خرده فرهنگ فقر، وسیله ای فرهنگی است برای سازگاری با مشکلات و مقابله با نومییدی ها و واکنشی است که قشرهای فقیر آن را برای مقابله با بی ارجی خود در نظام های طبقاتی و اقتصاد مبتنی بر سرمایه مناسب می یابند. بر همین اساس، اهداف، ارزش ها و هنجارهای آن را درونی کرده، از نسلی به نسل دیگر انتقال می دهند. او شکل گیری این خرده فرهنگ را اغلب معلول متغیرهایی از جمله موارد زیر می داند:

۱- در هم شکستن یک نظام اقتصادی و اجتماعی و جایگزینی نظامی متفاوت

۲- شتاب بیش از حد تغییرات ناشی از علوم و فناوری و...

ساترلند و ظهور نظریه پیوند افتراقی

ادوین ساترلند ۸۰ سالگی نخستین بار نظریه پیوند افتراقی خود را که به طرز گمراه کننده ای ساده می نمود، در سال ۱۹۳۹ منتشر ساخت. وی به تاسی از تامس و زنائیکی بر این باور بود که بی سازمانی اجتماعی نقش مهمی در کجروی ایفا می کند. ساترلند البته در اثر خود بیشتر به فرایندی که طی آن شخصی کجرو می شود توجه نشان داده، تا شرایط ساختاری که کجروی را تشویق می کند. ساترلند در نظریه پیوند افتراقی اظهار داشته که افراد، کج رفتاری (ها) را در گروه های اولیه می آموزند. وی چهار جنبه تماس با الگوهای کجرو و غیر کجرو (تواتر، دوام، اولویت و شدت) را معرفی و در مورد این گونه یادگیری، نه قضیه را مطرح کرده است (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

طبق نظریه ساترلند افراد طی فرآیند زیر، به رفتار مجرمانه ای می پردازند:

رفتار مجرمانه یادگرفتنی است. نه ارثی است و نه محصول بهره هوشی پایین

رفتار مجرمانه در ارتباط متقابل با دیگران آموخته می شود.

بخش اصلی یادگیری رفتار مجرمانه در بین دوستان صمیمی روی می دهد. رسانه های جمعی و مطبوعات نقش دوم را ایفا می کنند.

وقتی رفتار مجرمانه یاد گرفته شد این یادگیری مشتمل است بر : الف- یادگیری فنون ارتکاب جرم که گاهی بسیار پیچیده و گاهی بسیار

ساده اند. ب- جهت خاص انگیزه ها، کشش ها، عقلانیت ها و گرایش ها (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۸۶: ۱۱۰)

جهت و کشش خاص از تعریف های اصول قانونی در مورد خوشایندی یا ناخوشایندی آموخته می شود.

یک فرد به علت فراوانی تعریف های طرفدار تخلف از قانون، به نسبت تعریف های مخالف آن بزهکار می شود. این اصل کلیدی نظریه پیوند افتراقی است.

پیوندهای افتراقی ممکن است در فراوانی، استمرار، اولویت و شدت با هم فرق داشته باشند.

فرایند یادگیری رفتار مجرمانه از طریق پیوند با الگوهای مجرمانه و غی مجرمانه شامل تمام سازوکارهایی می‌شود که در هر نوع یادگیری دیگری دخالت دارد.

درحالی‌که رفتار مجرمانه به‌رحال نوعی بیان نیازها و ارزش‌های کلی است، اما توسط آن نیازها و ارزش‌ها تبیین نمی‌شود.

هیرشی و پیوند اجتماعی

در هر حال، در میان روایت‌های متعدد این حوزه، می‌توان به تعابیر متفاوتی درباره ماهیت کج‌روی دست‌یافت؛ از جمله، الگوی کنترل اجتماعی تراویس هیرشی که از سویی با پذیرش دیدگاه دورکیم، به نقش ضعیف بودن ابزارهای بیرونی و جمعی کنترل رفتار در شکل‌گیری کج‌روی اشاره می‌کند؛ وی بر همین اساس همانند او ماهیت کج‌روی را نوعی غلبه خواسته‌های فردی در زمان ضعف اقتدار جمع می‌داند؛ و از سوی دیگر با مطرح کردن نقش ابزارهای درونی کنترل، بر عنصر جامعه‌پذیری و یادگیری تکیه می‌کند؛ و بدین‌گونه کج‌روی را پیامد کاستی‌های این دو فرایند، و ماهیت آن را از نوع آموخته‌های آن‌ها می‌داند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶:۶۶). هیرشی چهار عنصر اصلی - دل‌بستگی، سرسپردگی، درگیری و ایمان - را باعث پیوند بین فرد و جامعه می‌داند (ستوده، ۱۳۸۴: ۱۳۸).

دل‌بستگی: دل‌بستگی به افراد و نهاد‌های اجتماعی یکی از شیوه‌هایی است که فرد خود را از طریق آن به جامعه پیوند می‌دهد. ضعف چنین پیوندهایی موجب می‌شود که فرد خود را در ارتکاب کژ رفتاری آزاد بداند. برای مثال؛ فرد مجرد بیشتر امکان دارد که دزدی و یا خودکشی کند و یا به مصرف مواد مخدر دست بزند درحالی‌که فرد متأهل به دلیل پیوند‌های اجتماعی که دارد احتمال کم‌تری دارد که مرتکب کژ رفتاری شود.

سرسپردگی (تعهد): افراد جامعه در دستیابی به هدف‌هایی مانند تحصیل، کار، خانه، دوستان و ... که برای آن‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌اند و وقت و انرژی خود را در آن صرف کرده‌اند، بیشتر به فعالیت‌های متداول زندگی تعهد دارند. از این رو، به‌منظور موقعیت و پایگاه اجتماعی که با تلاش خود به دست آورده‌اند، کژ رفتاری نمی‌کنند.

درگیری و مشارکت: معمولاً کسانی که درگیر کار، زندگی خانوادگی، سرگرمی، مشارکت اجتماعی و ... هستند، کمتر فرصت پیدا می‌کنند که هنجارشکنی کنند. برعکس کسی که بیکار و عاطل و باطل است، بیشتر به کژ رفتاری روی می‌آورد. به همین دلیل آسیب‌شناسان اجتماعی معتقدند که افزایش سال‌های تحصیل، انجام خدمت، نظام‌وظیفه و فراهم بودن امکانات ورزشی باعث کاهش کژ رفتاری و بزهکاری در میان جوانان می‌شود.

ایمان (اعتقاد): آخرین مؤلفه نظریه پیوند اجتماعی «ایمان» یا اعتقاد است. هیرشی معتقد است که میزان اعتقاد به ارزش‌های اخلاقی و هنجار-های فرهنگی هر چه ضعیف‌تر باشد احتمال کژ رفتاری از فرد می‌رود. فردی که خود را تحت تأثیری اعتقادات معمول در جامعه نبیند، هیچ وظیفه اخلاقی را برای هم‌نوایی با قوانین رسمی و غیررسمی برای خود متصور نیست (همان، ۱۳۹).

نظریه شرمنده سازی

جان بریتویت هم مثل هرشی علت وجود هم‌نوایی در جامعه را کنترل رفتار افراد توسط عوامل مختلف می‌داند، اما هرشی شیوه این کنترل را «پیوند» فرد با جامعه می‌داند، درحالی‌که بریتویت از کنترل افراد توسط جامعه از طریق شرمنده سازی مختلف ب‌حسب می‌کند. به نظر وی، شرمنده سازی نوعی ابزار عدم تأیید اجتماعی نسبت به رفتاری خاص برای تحریک ندامت در شخص خلاف کار است. بریتویت از دو نوع شرمنده سازی صحبت می‌کند: (۱) شرمنده سازی جداکننده که طی آن کج‌رفتار، مجازات، بدنام، طرد و در نتیجه از جامعه هم‌نویان طرد می‌شود. (۲) شرمنده سازی پیوند دهنده که ضمن اعلام درک احساس کج رفتار و نادیده گرفتن تخلف وی و حتی ابراز احترام به او، نوعی احساس تقصیر در او ایجاد کرده، فرض شده که نهایتاً او را از ادامه کج رفتاری بازمی‌دارد و از بازگشت او به جمع هم‌نویان استقبال می‌کند (سروستانی، ۱۳۸۶: ۵۴).

نظریه بازدارندگی

از دیگر نظریه‌هایی که ذیل کنترل اجتماعی می‌توان بحث کرد «بازدارندگی کنترل اجتماعی» و «شرمنده‌سازی» است که به ترتیب توسط رکلس و بریتویت بیان شده است.

والتر رکلس (۱۹۶۱) در «نظریه بازدارندگی» از یک سو، تعریف جمعی هیرشی از کجروی را می‌پذیرد و در سوی دیگر، متغیر درونی مؤثر بر رفتار کجروانه را عنصر برداشت از خود یا «خود پنداره» می‌داند؛ و با مطرح کردن عنصر «قوت نفس» و «برداشت مثبت و قوی از خود» به عنوان علل درونی دور ماندن از کجروی، در بیانی مشابه با الگوی کنش متقابل، ماهیت این پدیده را نوعی پاسخ روانی فرد به موقعیت و از نوع تعریف خود به حساب می‌آورد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۶۷). رکلس هم‌نوایی و ناهم‌نوایی را به عنوان دو واکنش متناوب نظام کنترل که رفتار انسان را نظم می‌دهند، بررسی می‌کند. او کنترل اجتنابی را خط دفاعی دوگانه‌ای می‌داند که جامعه را علیه کجرفتاری حاد محافظت می‌کند. مانع اول حفاظتی، جامعه‌پذیر شدن هر یک از اعضای جامعه است که شامل ویژگی‌های شخصی مانند: خودکنترلی^۹ (خویشن‌داری)، خود پنداره^{۱۰} و درونی کردن هنجارهای اجتماعی می‌شود. این مانع دفعی را بازدارندگی درونی^{۱۱} می‌گویند که شخص را برای مقاومت در برابر وسوسه‌های انحرافی توانایی می‌بخشد و موجب پیروی از هنجارها می‌شود. توان بازدارندگی درونی هر شخص با شخص دیگر فرق دارد (ستوده، ۱۳۸۴: ۱۴۰). خط دفاعی دیگر را گروه یا جامعه‌ای تدارک می‌بیند که فرد به آن تعلق دارد. اما این مانع کجرفتاری حاد خارج از فرد قرار دارد و بازدارندگی بیرونی^{۱۲} نامیده می‌شود. بازدارندگی بیرونی شامل مجموعه چشمگیری از خواسته‌های قانونی و ممنوعیت‌هایی

⁹ Self- Control

تصوری است که هر کس از خود در ذهن دارد به باور روان‌شناسان قسمت عمده ویژگی‌های شخصیتی منش و Self- Control خود پنداره^{۱۰}

خصوصیات رفتاری هر فرد به تصویری که خود در ذهن دارد یعنی خود پنداره بستگی دارد

¹¹ Inner Containment

¹² Ouler Containment

است، که از فردی به فرد دیگر متفاوت است. زمانی این خط دفاعی دوگانه به اندازه کافی با هم کارکردی برای کنترل فرد و حفاظت جامعه از کز رفتاری و یا رفتار ضد اجتماعی داشته باشند، نظریه بازدارندگی^{۱۳} نامیده می‌شوند. (تامسون و دیگران، ۱۹۹۶، به نقل از ستوده، ۱۳۸۴: ۱۴۰).

نظریه محرومیت نسبی تدرابرت گر

تدرابرت گر در نظریه خود که معروف به محرومیت نسبی است می‌گوید ابتدا به چگونگی ایجاد محرومیت نسبی (منبع نارضایتی) در افراد اشاره کرده و سپس نشان دهد که چگونه این وضعیت ذهنی روانی، تحت تأثیر متغیرهای اجتماعی از حالت ذهنی خارج شده و در شکل خشونت سیاسی (وضعیتی عینی) نمایان می‌گردد.

تدرابرتگر معتقد است که احساس محرومیت نسبی افراد عامل مهمی در تبیین گرایش آنها به خشونت می‌باشد. وی در نظریه محرومیت نسبی خود بر این باور است که چنانچه در راه دستیابی افراد به اهداف و خواسته‌هایشان مانعی ایجاد شود؛ آنان دچار محرومیت نسبی شده و نتیجه طبیعی و زیستی این وضع، آسیب رساندن به منبع محرومیت است. بدین ترتیب، محرومیت نسبی نتیجه تفاوت درک شده میان انتظارات ارزشی (خواسته‌ها) و توانایی‌های ارزشی (داشته‌های) افراد است (گر ۱۳۷۷).

نظریه‌های سرمایه اجتماعی جانسون

جانسون معتقد است که اعتماد برای رشد و گسترش روابط جنبه ضروری دارد و اولین بحرانی که بیشتر روابط با آن مواجه می‌شوند، مربوط به توانایی دو شخص در اعتماد کردن است. به اعتقاد جانسون، برای ایجاد ارتباط، فرد باید بتواند فضایی آکنده از اعتماد را ایجاد کند که ترس‌های خود و دیگری را از طرد و دفع شدن کاهش داده و امید به پذیرش، حمایت و تأیید را ارتقا بخشد، اعتماد یک ویژگی شخصیتی ثابت نیست بلکه جنبه‌ای از روابط است که مدام در حال تغییر می‌باشد. از نظر وی بی‌اعتمادی به دیگران احتمالاً یکی از سرچشمه‌های عمده فشارها و تنش‌هایی است که منجر به تضاد می‌شود. درگیری‌های اجتماعی، اختلافات بین مردم و تعرض مردم به عوامل حکومتی نشانگر نیروی بی‌اعتمادی است عدم اعتماد به ایجاد تضاد کمک می‌کند و تضاد منجر به بی‌اعتمادی بیشتر می‌شود (امیر کافی ۱۳۷۷).

○ نظریه رضایت اجتماعی

اولیور رضایت را به عنوان وضعیت روان‌شناختی تعریف می‌کند که با ارزیابی و انتظار هر فرد نسبت به موضوع خاصی مرتبط است. عناصر کلیدی این تعریف شامل ارزیابی، وضعیت روان‌شناختی و واکنش عاطفی فرد می‌باشد. (Millan, 2004:534). سووان و همکارانش نیز رضایت را منتهی به دیدگاه شناختی فرد در کنار واکنش عاطفی او می‌دانند. به عبارتی نظر ارزشیابانه فرد براساس تحلیل‌هایی می‌دانند که فرد در نتیجه آن راضی و ناراضی می‌باشد. (Millen, 2004:534). رضایت اجتماعی شامل دو بعد رضایت از اوضاع فردی و اوضاع اجتماعی می‌باشد. رضایت از اوضاع فردی حاکی از نگرش فرد نسبت به وضع زندگی خود دارد. رضایت از اوضاع اجتماعی نیز مبین نگرش نسبت به محیط اجتماعی است که با سایر مردم در آن زندگی می‌کنند برای سنجش رضایت اجتماعی از گویه‌هایی چون میزان رضایت از؛

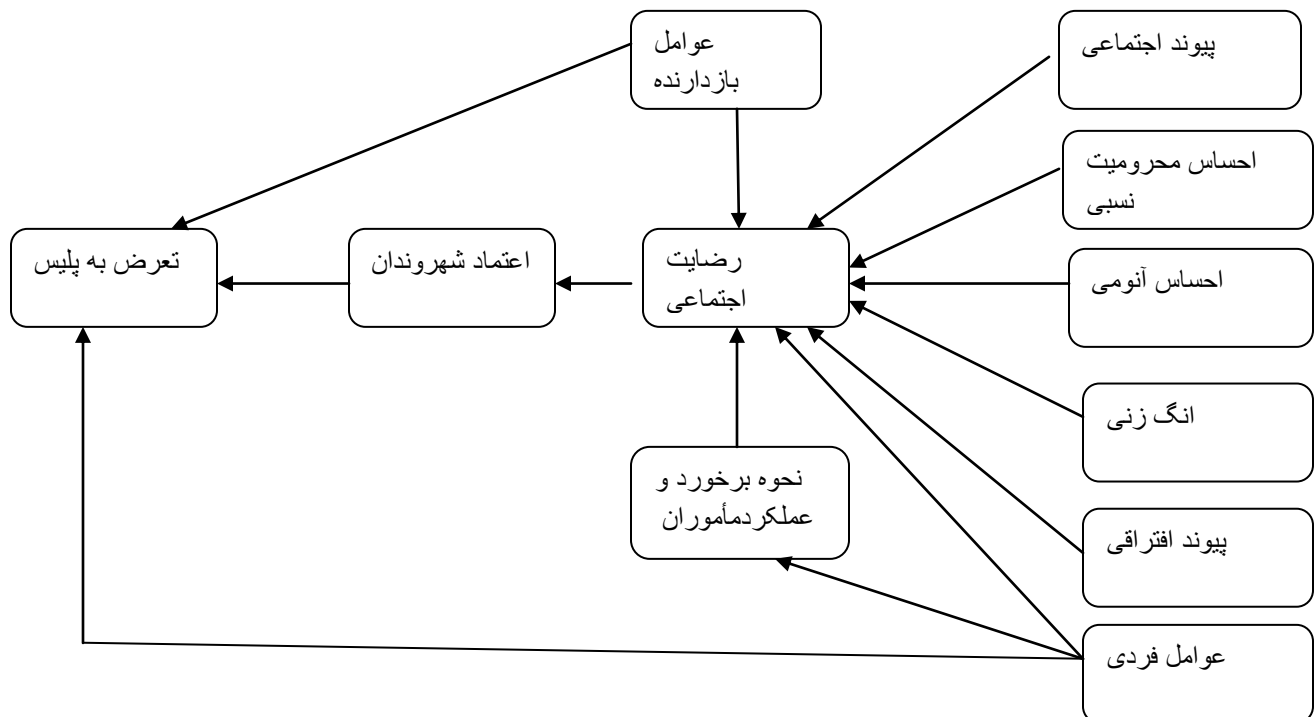
زندگی در ایران، عملکرد مسؤلان دولتی، شرایط اجتماعی برای زندگی خوب، امکانات رفاهی، امنیت و آرامش، رضایت از پلیس در برقرار نظم و امنیت استفاده می شود که در پرسشنامه سؤالات ۱۸ تا ۲۴ بدان اختصاص یافته است.

چارچوب نظری تحقیق:

مرور رویکردها و دیدگاههای نظری نشان می دهد که هر کدام از این رویکردها با توجه به زمینه های اجتماعی در بررسی پدیده خشونت یا به یک عامل توجه نموده اند و یا از میان متغیرهای مختلف، قش یک عامل را اساسی دانسته اند.

در تحقیق حاضر سعی گردید که برای تبیین تعرض به مثابه پدیده ای چند بعدی و چند لایه و متأثر از عوامل گوناگون، مدلی تلفیقی و چند سطحی با الهام از تئوری های موجود ارائه گردد. در یک سطح، عوامل موثربرتعرض به عنوان کنش خشونت آمیز، شامل ویژگی های زیست شناختی و خصوصیات روانی و رفتاری است یعنی در این سطح بر عوامل تاریخ بیولوژیکی و فردی تأکید می شود که بر رفتار فردی و افزایش احتمال خشونت ورزی و یا قربانی خشونت شدن تأثیر می گذارد. در این میان می توان به ویژگی های جمعیتی (نظیر سن، جنسیت، تحصیلات، قومیت، وضع تأهل، وضع اشتغال، سوابق کیفی، وضعیت سلامت فیزیکی و روانی، منطقه محل سکونت، خاستگاه جغرافیایی، اختلالات روانی یا شخصیتی، تاریخچه انجام اعمال پرخاشگرانه یا تجربه خشونت و تعرض) اشاره نمود. بنابراین، علاوه بر عوامل فردی، عوامل اجتماعی نیز در ایجاد تعرض موثر است که از نظریات؛ بی هنجاری دورکیم و مرتون (احساس انومی اجتماعی)، ساترلند (پیوند افتراقی) و ایکرز، تد رابرت گر (احساس محرومیت نسبی)، هیرشی (پیوند اجتماعی/کنترل غیر رسمی) و بازدارندگی (کنترل رسمی)، لمرت (انگ زنی)، طبقه اجتماعی پایین/فرهنگ فقر، اعتماد و رضایت اجتماعی برای تبیین پدیده تعرض استفاده می شود

مدل تحلیلی تحقیق:



فرضیات تحقیق:

- بین اعتماد اجتماعی شهروندان نسبت به پلیس و گرایش به تعرض آنها نسبت به پلیس رابطه معناداری وجود دارد
- بین احساس انومی شهروندان و تعرض آنان نسبت به پلیس رابطه معناداری وجود دارد
- بین نحوه برخورد مأموران با افراد و نگاه امنیتی به کردستان و گرایش به تعرض شهروندان نسبت به پلیس رابطه معناداری وجود دارد
- بین میزان پیوند اجتماعی شهروندان و گرایش به تعرض شهروندان نسبت به پلیس رابطه معناداری وجود دارد.
- بین میزان بازدارندگی (کنترل رسمی) شهروندان و گرایش به تعرض آنها نسبت به پلیس رابطه معناداری وجود دارد
- بین پیوند افتراقی (انتقال فرهنگی) شهروندان و گرایش به تعرض آنها نسبت به پلیس رابطه معناداری وجود دارد
- بین انگ زنی مأموران و گرایش به تعرض شهروندان نسبت به پلیس رابطه معناداری وجود دارد
- بین احساس محرومیت نسبی شهروندان و گرایش به تعرض آنها نسبت به پلیس رابطه معناداری وجود دارد
- بین رضایت اجتماعی شهروندان و گرایش به تعرض آنان نسبت به پلیس رابطه معناداری وجود دارد
- بین ویژگی های فردی متعرضان (سن، جنسیت، تحصیلات، قومیت، وضع تأهل، وضع اشتغال، سوابق کیفری، وضعیت سلامت فیزیکی و روانی، منطقه محل سکونت، تجربه خشونت و تعرض، خاستگاه جغرافیایی و...) و گرایش به تعرض رابطه معناداری وجود دارد
- شایع ترین شیوه تعرض به مأموران پلیس از نوع خشونت کلامی است

روش شناسی

تحقیق حاضر با هدف شناخت میزان شدت و عمومیت تعرض شهروندان به کارکنان پلیس و عوامل موثر بر آن به لحاظ هدف از نوع تحقیقات کاربردی، از لحاظ استراتژی از نوع کمی و به لحاظ فرایند اجرا از نوع تحقیقات پیمایشی می باشد. روش پیمایشی یکی از روش های گردآوری، تنظیم و تحلیل داده هاست که بر ساختن فرضیه و آزمون آن و تحلیل روابط بین متغیرها توجه دارد. علاوه بر این، تحقیق

پیمایشی با انتخاب و مطالعه نمونه های منتخب از جامعه ای کلی به بررسی میزان شیوع، توزیع و روابط متقابل متغیرهای فردی و اجتماعی می پردازد (دواس، ۱۳۷۱: ۷). بنابراین با توجه به اینکه در این تحقیق داده ها بطور مستقیم از شهروندان به کمک پرسشنامه جمع آوری می شود یعنی دیتاگاه ها، باورها، نظرات، رفتارها علی مشخصات شهروندان پیرامون تعرض نسبت ماموران نیروی انتظامی و علل و عوامل فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی موثر بر آن مورد بررسی قرار می گیرد، از روش پیمایش استفاده می شود. همچنین تحقیق حاضر به لحاظ هدف کاربردی است چون با شناخت عوامل مرتبط با پدیده تعرض در صدد ارائه راه حل ها و پیشنهادات راهبردی و کاربردی و هموار کردن سیاستگذاری مسئولان در جهت رفع یا تعدیل پدیده تعرض نسبت به پرسنل نیروی انتظامی می باشد. همچنین تحقیق حاضر به لحاظ زمان مقطعی است زیرا در یک زمان مشخص روی گروه های مشخصی از افراد جامعه اجرا می شود که در تحقیق حاضر داده ها در مقطع زمانی ۱۳۹۹ گردآوری شده است.

جامعه آماری تحقیق حاضر تمامی شهروندان بالای ۱۵ ساله در شهر سنندج است که براساس سالنامه آماری سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان سنندج در سال ۱۳۹۵، ۲۹۷۶۷۱ نفر می باشد. حجم نمونه براساس فرمول کوکران ۳۸۳ نفر بدست آمد.

روش نمونه گیری: بر اساس روش نمونه گیری خوشه ای سه خوشه از شهر که معرف وضعیت اقتصادی و اجتماعی شهر سنندج است از سه سطح مختلف شهر سنندج (۱. مناطق بالا: بلوار شبلی، شالمان، خیابان صغری، شهرک سعدی، مبارک آباد...۲. مناطق متوسط: خیابان وکیل، شهرک زاگرس، بهاران و...۳. مناطق پایین: عباس آباد، فرجه، تفتقان...) انتخاب شد. در مرحله بعد بلوک هایی از هر منطقه برای مصاحبه انتخاب شدند در نهایت با توجه به سهمیه هر بلوک براساس نمونه گیری تصادفی منظم، پاسخگویان انتخاب گردید و پرسشنامه در اختیار آنان قرار گرفت و یا با آنها مصاحبه شد.

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

متغیر وابسته (تعرض شهروندان):

تعرض به عنوان رفتار خشونت آمیز:

تعرض به عنوان رفتار خشونت آمیز عبارت است از به کار بردن زور یا قدرت بر دیگری به نحوی که بر اراده او در انجام عمل اثر بگذارد (کرم ۱۹۸۷ نقل از غلامی و همکاران ۱۳۹۶). به عبارتی می توان گفت که خشونت کنشی منفی زیانبار است که فرد برای پیشبرد مقاصد خویش انجام می دهد و به اشکال و صور ذیل مشهود است:

- ۱- خشونت فیزیکی (از ضرب و شتم گرفته تا قتل)
- ۲- خشونت روانی (از داد و فریاد، تحقیر کلامی، دشنام گرفته تا تهدید)
- ۳- خشونت اجتماعی (هرگونه ایجاد محدودیت در برقراری روابط اجتماعی با افراد دیگر)
- ۴- خشونت اقتصادی (تخریب اموال)

تعرض: تعرض نیز نوعی کنش خشونت آمیز بوده که به معنای وارد آمدن لطمات و خساراتی است که بر تمامیت مادی، غیرمادی و نفس انسان یعنی شئونات مورد احترام انسان یا سرمایه های غیرمادی مانند حواس ظاهری، شعور، احساس و عاطفه، نفس، موقعیت خانوادگی، شغلی یا منزلت اجتماعی وارد می آید به گونه ای که موجب تأثر درونی یا آگاهی از کاهش اعتبار ارزش آن می شود (قدرتی ۱۳۹۵).

تعرض به انواع تعرض کلامی، فیزیکی، حقوقی، اقتصادی تقسیم می شود (دعاگویان ۱۳۸۴) تعرض را می توان با شاخص هایی چون بی اعتبارسازی، ارعاب، کتک کاری، توهین، تحقیر، بدنام سازی، خیانت، فریب و... سنجید که شهروندان در مورد موقعیت خانوادگی، شغلی و منزلت اجتماعی پلیس بکار می برند در تحقیق حاضر برای سنجش انواع تعرض شهروندان نسبت به پلیس، سؤالاتی درباره میزان تعرض کلامی (مانند فحاشی و ناسزاگویی، بدگویی، اتهام وافترا)، تعرض فیزیکی (نظیر سیلی زدن، هل دادن و پرت کردن، مشت و لگد زدن به بدن مأمور، ایراد صدمه و شکستن دست و پا، سرو صورت، ایجاد کبودی، تهدید ابعلاج)، تعرض روانی (انتقاد ناروا و تمرد و سرپیچی از دستور پلیس، داد و فریاد سرمامور، تهدید به آسیب زدن به بستگان مامور، تهدید به شکایت و گزارش به بازرسی، تمسخر و تحقیر در حضور دیگران و همکاران، اجبار به کار خلاف قانون، تهدید به کتک یا پرت کردن اشیاء به سمت مأمور، نگاه معنادار و بدبینانه به مامور)، تعرض اقتصادی (آسیب و خسارت به اموال و تجهیزات سازمانی و شخصی، عدم انجام معامله با مامور و گران فروشی و) و تعرض نوشتاری و تصویری (نوشتن با انتشار شعارها، تصاویر و متن های توهین آمیز روی دیوار و نوشتن یا انتشار شعارها تصاویر و متن های توهین آمیز به مامور در فضای مجارزی از افراد پرسیده می شود.

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیر های مستقل تحقیق

○ سرمایه اجتماعی:

انباشت منابع بالفعل و بالقوه ای است که مربوط به داشتن شبکه نسبتاً پایدار از روابط کم و بیش نهادی شده از آشنایی و شناخت متقابل است یا به عبارت دیگر عضویت در یک گروه برای هر یک از اعضایش از طریق حمایت یک سرمایه جمعی، صلاحیتی فراهم می کند که آنان را مستحق «اعتبار» به معنای مختلف کلمه می کند (بورديو، ۱۹۹۷: ۵۱ نقل از شارع پورو خوش فر ۱۳۸۱). در تحقیق حاضر براساس مولفه های میزان مشارکت، اعتماد و ارتباط شهروندان با پلیس سنجیده می شود. سرمایه اقتصادی: شامل درآمد، دارایی های مادی و وسایل رفاهی (برخوردری از وسایل رفاهی، نگرش به وضعیت اقتصادی، میزان درآمد، نوع و قیمت منزل مسکونی) افراد می باشد.

○ اعتماد به پلیس:

به عقیده هال اعتماد به پلیس را می توان باور و اعتقاد درباره صلاحیت و توانایی پلیس در انجام و عمل به وظایف و نقشهای ویژه آنها تعریف کرد. این شامل دستگیر کردن مجرمان و جلوگیری از جرم و جنایت و همچنین دفاع کردن از ارزشها و هنجارهایی که نظم اجتماعی بر پایه آنها بنا شده است (Hohle, 2011b: 4). در این پژوهش اعتماد به نهاد پلیس با نه گویه بررسی می شود. این گویه ها برگرفته از پرسشنامه های تحقیق تایلر (2005) و تایلر و فیگن (2008) هستند. معرفهای اعتماد مبتنی بر نیت عبارتند از: در نظر گرفتن دیدگاه شهروندان از طرف پلیس، توجه به نیازها و نگرانیهای شهروندان، توضیح صادقانه پلیس برای اقدامات خود در قبال شهروندان. در این پژوهش این بعد با سه گویه شش گزینه ای مبتنی بر پرسشنامه تحقیق تایلر (2005)، سنجیده می شود.

نحوه برخورد مأموران با افراد: منظور نوع نگاه و نگرش مأموران نیروی انتظامی به مردم است که در تحقیق حاضر براساس شاخص هایی چون میزان اعتماد به مردم، برخورد قاطعانه و توأم با احترام و رعایت حقوق شهروندی، اجرای عادلانه و بدون پیشداوری قوانین، میزان استفاده از زور و اجبار غیر قانونی برای گرفتن اعتراف از متهمان و برخورد همراه با انصاف و احترام سنجیده می‌شود.

○ برچسب (انگ زنی):

انگ یا برچسب به صفات و ویژگی‌های منفی گفته می‌شود که دیگران به یک فرد هنگام ارتکاب آگاهانه و یا ناآگاهانه انحراف و اشتباه نسبت می‌دهند (ستوده ۱۳۸۴). برچسب زنی شامل ابعاد سابقه رفتار انحرافی یا مجرمانه ای است که فرد بخاطر انجام آن رفتار و نقطه مقامات قضایی و انتظامی محکوم و یا برچسب یا انگ منفی خورده باشد

○ رضایت اجتماعی

اولیور رضایت را به عنوان وضعیت روان‌شناختی تعریف می‌کند که با ارزیابی و انتظار هر فرد نسبت به موضوع خاصی مرتبط است عناصر کلیدی این تعریف شامل ارزیابی، وضعیت روان‌شناختی و واکنش عاطفی فرد می‌باشد. (Millan, 2004:534). برای سنجش رضایت اجتماعی از گویه هایی چون میزان رضایت از؛ زندگی در ایران، عملکرد مسؤلان دولتی، شرایط اجتماعی برای زندگی خوب، امکانات رفاهی، امنیت و آرامش، رضایت از پلیس در برقرار نظم و امنیت استفاده می‌شود که در پرسشنامه سؤالات ۱۸ تا ۲۴ بدان اختصاص یافته است.

○ احساس انومی اجتماعی:

طبق نظر دورکیم، جامعه بی‌هنجار (آنومیک)، جامعه ای است که در آن، قواعد رفتار (هنجارها) شکسته شده و یا نادیده انگاشته شده است (سیگل ۲۰۰۳:۱۹۲). شاخصهای سنجش احساس انومی عبارتند از: ۱- ناامیدی نسبت به آینده؛ ۲- احساس بی‌قدرتی و بدبینی نسبت به امور روزانه و عادی؛ ۳- نبود قاعده و قانون مشخص در زندگی؛ ۳- احساس عدم هدفمندی در زندگی؛ ۴- بیهوده تلقی کردن زندگی؛ ۵- غیرقابل پیش بینی بودن آینده؛ ۶- بیزاری از زندگی؛ ۷- عدم پایبندی به اصول اخلاقی و قانونی و ... که در سطح سنجش رتبه ای مورد اندازه گیری قرار گرفته است (عباس زاده و همکاران ۱۳۹۱:۱۸).

○ پیوند یادگیری افتراقی:

ادوین ساترلند پیوند افتراقی را ارتباط فرد با گروههای انحرافی و به اصطلاح دوستان ناباب معرفی می‌کند که طی این ارتباط جرم و بزه آموخته می‌شود (صدیق سروستانی ۱۳۹۳). برای سنجش یادگیری افتراقی، از مولفه های تعاریف، تشویق، عکس العمل، بازدارندگی، پاداش، تقلید در مطالعات ایگزوز ۱۹۷۹، لانزا-کاداگ و کلاگ ۱۹۸۶، ایگزوز ۱۹۸۵، لرش ۱۹۹۹، وول و همکاران ۲۰۰۴، علیوردی نیا و وحیدری ۱۳۹۱، علیوردی نیا و همکاران ۱۳۹۴ و همچنین مقیاس های بزهکاری و رفتارهای خشونت در تحقیقات پیشین داخلی و خارجی همچون آلویس و همکاران استفاده گردید (باثو و همکاران، ۲۰۰۴، نقل از علیوردی نیا و سهرابی ۱۳۹۴، مشکانی ۱۳۷۷).

○ پیوند (کنترل) اجتماعی:

پیوند اجتماعی بر میزان ارتباط فرد با دیگران دلالت دارد. در نظریه کنترل اجتماعی هیرشی نیز چهار عنصر اصلی - دلبستگی، سرسپردگی، درگیری و ایمان - را باعث پیوند بین فرد و جامعه می‌داند. برای سنجش شاخص کلی پیوند اجتماعی براساس نظریه هیرشی از پرسشنامه فیروز جانیان و توکلی ۱۳۹۵، مختاری و پورزارع ۱۳۹۲ استفاده شده است.

- محرومیت نسبی:
 - محرومیت نسبی نتیجه تفاوت درک شده میان انتظارات ارزشی (خواسته‌ها) و توانایی‌های ارزشی (داشته‌های) افراد است (گر ۱۳۷۷). در تحقیق حاضر احساس محرومیت نسبی بر اساس شاخص میزان‌ارزیابی ناعادلانه شهروندان نسبت به توزیع منابع ارزشمند یک جامعه مثل شغل، تحصیل، درآمد، قدرت و منزلت امکانات اولیه زندگی، امکانات آموزشی، بهداشتی، سرمایه‌گذاری، توزیع پست‌ها و مسئولیت‌ها، حق تعیین سرنوشت، برخورد برابر و همراه با احترام دولت و عدالت زبانی و مذهبی در جامعه سنجیده می‌شود
- تجزیه و تحلیل یافته‌ها

میانگین شاخص متغیرهای مستقل و وابسته

توزیع میانگین شاخص‌های متغیرهای تحقیق

کشیدگی	تفسیری چولگی	چولگی	انحراف معیار	تفسیری	میانگین	توزیع مقادیر شاخص‌ها
-480	نرمال	-.304	.96505	تا حدودی مناسب	۳.۰۸۵۹	اعتماد اجتماعی
.583	نرمال	-.631	.63069	تا حدودی مناسب	۳.۱۶۹۱	رضایت اجتماعی
.581	نرمال	.468	.74391	متوسط	۲.۵۷۹۷	احساس آنومی اجتماعی

۱.489	نرمال	-0.800	.66279	تا حدودی مناسب	۳.۵۷۱۸	پیوند اجتماعی
1.565	تفاوت اندک با نرمال	1.205	.78154	کمتر از حد متوسط	۱.۹۵۲۳	تعرض
-0.171	نرمال	.563	.85409	متوسط	۲.۲۶۵۲	یادگیری افتراقی
.300	نرمال	-.351	.46563	تا حدودی مناسب	۳.۱۷۹۰	احساس محرومیت
.317	نرمال	.380	.72205	تا حدودی مناسب	۳.۰۸۲۲	برخورد پلیس
1.923	نرمال	.059	.58669	متوسط	۲.۷۳۴۹	بازدارندگی

همان‌طور که اطلاعات جدول فوق نشان می‌دهد بر اساس کدهای ۱ تا ۵ میانگین متغیرهای فوق محاسبه گردید و نمره کمتر از ۲، کمتر از حد متوسط، بین ۲ و ۳ در حد متوسط، ۳ تا ۴ تا حدودی مناسب و ۴ تا ۵ مناسب در نظر گرفته شده است. بنابراین میانگین اعتماد اجتماعی شهروندان به پلیس ۳ و تا حدودی مناسب، میانگین رضایت اجتماعی ۳ تا حدودی مناسب، میانگین احساس انومی اجتماعی ۲.۵۷ متوسط، میانگین پیوند اجتماعی ۳.۵۷ تا حدودی مناسب، میانگین تعرض به پلیس ۱.۹۵ کمتر از حد متوسط، میانگین یادگیری و پیوند افتراقی ۲.۲۶ متوسط، میانگین احساس محرومیت نسبی ۳.۱۷ تا حدودی مناسب، میانگین برخورد پلیس با شهروندان ۳ تا حدودی مناسب و میانگین بازدارندگی ۲.۷۳ در حد متوسط می‌باشد.

شایع‌ترین شیوه تعرض به مأموران پلیس:

درصد فراوانی شایع‌ترین شیوه برخورد با مأموران پلیس

خیلی زیاد	زیاد		تا حدودی		کم		خیلی کم		هرگز		
	در فراوانی درصد	در فراوانی	در فراوانی	در فراوانی	در فراوانی	در فراوانی	در فراوانی	در فراوانی	در فراوانی	در فراوانی	
											برخورد با پلیس
۲۱	۷	۱۸	۴۶	۱۱	۱۱	۲۷	۱۷	۲۴	۹	۲۵	برخورد کلامی
۷۰	۳	۳	۱۱	۴	۱۸	۵۳	۲۰	۲۵	۱۲	۱۱	برخورد فیزیکی
۷۰	۳	۷	۲۸	۷	۲۹	۵۲	۱۹	۲۹	۱۰	۱۹	برخورد تند از نظر روانی
۷۰	۳	۳	۱۱	۵	۱۹	۵۵	۲۰	۳۳	۱۲	۰	ضرر رساندن به لحاظ اقتصادی
											تأثیر نوشتاری و تصویری

همانطور که از اطلاعات جدول فوق پیداست حدود یک چهارم (۲۵ درصد) افراد نمونه اظهار داشته اند تا اکنون تجربه تعرض از نوع کلامی نسبت به پلیس داشته اند بنابراین بیشترین تعرض افراد نسبت به پلیس به شیوه کلامی و سپس به ترتیب به شیوه روانی، اقتصادی، فیزیکی و نوشتاری بوده است.

همبستگی بین متغیرهای مستقل و گرایش به تعرض شهروندان نسبت به پلیس

متغیر وابسته	آزمون همبستگی پیرسون	
تعرض شهروندان نسبت به پلیس	اعتماد اجتماعی	متغیرهای مستقل
-۰.۴۸۷**		

۰.۱۸۳**	احساس آنومی
**۰.۳۲۳	نحوه برخورد مأموران
-۰.۲۴۳**	پیوند اجتماعی
۰.۵۳۵**	پیوند و یادگیری افتراقی
-۰.۱۲۲**	بازدارندگی
۰.۱۳۵**	احساس محرومیت نسبی
۰.۲۷۵**	انگ زنی مأموران
-۰.۴۲۸**	رضایت اجتماعی

همانطور که جدول فوق نشان می دهد براساس آزمون همبستگی پیرسون، رابطه بین متغیرهای مستقل و گرایش به تعرض نسبت به پلیس در سطح ۹۹٪ معنادار است بطوری که رابطه بین متغیرهای میزان اعتماد اجتماعی شهروندان، پیوند اجتماعی، بازدارندگی و رضایت اجتماعی با گرایش به تعرض نسبت به پلیس معکوس و رابطه بین متغیرهای احساس آنومی، نحوه برخورد مأموران، پیوند افتراقی، احساس محرومیت و انگ زنی با گرایش شهروندان به تعرض نسبت به لیس مستقیم می باشد.

پیش بینی متغیر وابسته (تعرض شهروندان) با استفاده از تحلیل رگرسیون چند گانه

برای پیش بینی تعرض، مجموعه متغیرهای (اعتماد اجتماعی، احساس آنومی، برخورد پلیس با مردم، رضایت اجتماعی، پیوند اجتماعی، پیوند افتراقی، احساس محرومیت نسبی، انگ زنی، بازدارندگی) وارد معادله رگرسیون شدند. در جدول زیر مقادیر بتا (Beta) که نشان دهنده تأثیر هریک از متغیرهای مستقل بر تعرض می باشد به همراه با ضریب تعیین و ضریب همبستگی چند گانه آمده است

رگرسیون چند گانه

Std. Error of the Estimate	Adjusted R Square	R Square	R	Model
62191	.367	.381	.617 ^a	
Sig	Beta	متغیر	B	
.000		ثابت	3.394	
.002	-.256	-.207	اعتماد اجتماعی	
.008	-.156	-.193	رضایت اجتماعی	
.069	-.094	-.099	احساس انومی اجتماعی	
.832	-.011	-.013	پیوند اجتماعی	
.000	.449	.411	یادگیری و پیوند افتراقی	
.541	.043	.046	برخورد پلیس با مردم	
.003	-.141	-.188	بازدارندگی	
.077	-.083	-.139	احساس محرومیت	

بر اساس نتایج رگرسیون چندگانه، ضریب همبستگی چندگانه برای متغیر تعرض ۰/۶۱۷ می باشد. به این معنا که متغیرهای اعتماد اجتماعی، رضایت اجتماعی، یادگیری و پیوند افتراقی و بازدارندگی به میزان ۰/۶۱۷ با تعرض همبستگی دارند. ضریب تعیین (واریانس تبیین شده) نیز ۰/۳۸۱ و ضریب تعیین تعدیل شده آن برابر با ۰/۳۶۷ می باشد. به این ترتیب متغیرهای فوق ۰/۳۶۷ درصد کل واریانس تعرض را تبیین می کنند. مقدار F با درجه آزادی ۸ برابر با ۲۷/۳۵ می باشد که در سطح $\text{Sig} = ۰/۰۰۰$ معنادار است و این رابطه خطی متغیرهای مستقل و متغیر وابسته تعرض را تأیید می کند. بنابراین به ترتیب متغیر یادگیری و پیوند افتراقی ۰/۴۵ درصد، اعتماد ۰/۲۵۶- درصد، رضایت ۰/۱۶- درصد، بازدارندگی ۰/۱۴- درصد بر میزان تعرض شهروندان نسبت به پلیس تأثیر می گذارند.

نتیجه گیری

نتایج یافته‌ها در مورد رابطه بین متغیرهای مستقل (اعتماد اجتماعی، رضایت اجتماعی، پیوند و کنترل اجتماعی، بازدارندگی، برخورد پلیس با شهروندان، یادگیری و پیوند افتراقی، احساس انومی، احساس محرومیت نسبی) و وابسته (تعرض شهروندان به پلیس) نیز به شرح ذیل می‌باشد:

نتایج حاصل از آزمون فرضیه اول حاکی از آن است که بین دو متغیر اعتماد اجتماعی به پلیس و تعرض شهروندان نسبت به آنان همبستگی منفی و معکوس در حد متوسط وجود دارد. بدین معنا هر چه شهروندان اعتماد بیشتری نسبت به پلیس داشته باشند بدین معنا که هر چه برخورد آن‌ها را با خود و سایر شهروندان صادقانه بدانند و تصور کنند که نیروی انتظامی در حین انجام وظایف خود از شهروندان حمایت می‌کند، منافع عموم را در نظر دارند، تصمیمات منصفانه در برخورد با افراد اتخاذ می‌کنند، توانایی انجام وظایف مورد انتظار پلیسی را به خوبی دارا هستند، دستورات و راهنمایی‌های آن‌ها را شایسته اطاعت بدانند، رویکرد پلیس را در برخورد با شهروندان مناسب تلقی کنند و فکر کنند که پلیس در برخورد با آن‌ها به دغدغه‌ها و نظراتشان اهمیت می‌دهد و نگرانی‌هایشان را درک می‌کند و اطلاعات و توضیحات درست ارائه می‌دهند گرایش کمتری به تعرض اعم از کلامی، فیزیکی، روانی، اقتصادی و نوشتاری پیدا می‌کنند.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه دوم حاکی از آن است که بین دو متغیر احساس انومی و میزان گرایش به تعرض در بین شهروندان رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد یعنی هر چه شهروندان در زندگی روزمره خود این گونه احساس کنند که تسلط و کنترل چندانی بر پیامدهای رفتارها و امورات زندگی شخصی و اجتماعی ندارند و فکر کنند در حل مشکلات جامعه و اصلاح ساختارهای جامعه کاری از دستشان برنمی‌آید و هر چه بیشتر در زندگی احساس بی‌هدفی و پوچی کنند، آینده خود را بی‌وَتار و غنی‌قابل‌بخش نمی‌بینند و تصور کنند که زندگی در این جامعه تن به‌قاعده و قانون نمی‌دهد در نتیجه بهتر است به هیچ اصول و قواعدی پایبند نباشند و به دلیل بی‌اعتمادی به مردمان این جامعه، تنهایی و انزوا را در پیش بگیرند و در پیگیری اهداف خود احساس بلا تکلیفی و رهاشدگی داشته باشند و همچنین هر چه نسبت به خود احساس ارزشمندی و خشنودی نداشته باشند و بطور کلی از زندگی در این جامعه احساس انزجار و تنفر داشته باشند بیشتر به رفتارهای خشنونت‌آمیز و تعرض نسبت به مجریان قانون از جمله پلیس به‌عنوان نماد و نماینده حکومت روی می‌آورند.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه سوم حاکی از آن است که بین نحوه برخورد مأموران با افراد و نگاه متمایز به کردستان و گرایش شهروندان به تعرض نسبت به آنان رابطه مستقیمی وجود دارد

نتایج حاصل از آزمون فرضیه چهارم حاکی از آن است که بین دو متغیر پیوند اجتماعی و گرایش به تعرض نسبت به پلیس رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. یعنی هر چه افراد احساس تعلق بیشتری به خانواده داشته باشند، رابطه صمیمانه‌ای با اعضای خانواده خود برقرار کنند، از انجام کار و تفریح با خانواده لذت ببرند، در مورد مسائل و تصمیمات مهم با خانواده خود همفکری کنند و در موقع نیاز روی کمک مای و معنوی خانواده خود حساب کنند و بدون خانواده احساس تنهایی به آن‌ها دست دهد و نسبت به جامعه احساس دین و مسئولیت کنند و خود را مقید به قوانین بدانند برای مسئولین و حقوق هموعان ارزش و احترام قائل باشند و در زندگی روزانه مشغله و سرگرمی داشته باشند کمتر به رفتارهای خشنونت‌آمیز و تعرض نسبت به پلیس و مجریان قانون روی می‌آورند.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه پنجم حاکی از آن است که بین دو متغیر بازدارندگی و گرایش شهروندان به تعرض نسبت به مأموران نیروی انتظامی رابطه معکوس و معناداری وجود دارد بدین معنا هرچه فرد احساس کند در صورت مبادرت به برخورد خشونت‌آمیز نسبت به مجریان قانون، با واکنش قاطعانه و سریع نظام قضایی مواجه خواهد شد و از سوی جامعه طرد و سرزنش خواهد شد کمتر جرئت و جسارت تعرض اعم از کلامی، روانی، فیزیکی، نوشتاری و مالی نسبت به مأمور اجرای قانون پیدا می‌کند.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه ششم حاکی از آن است که بین دو متغیر یادگیری و پیمند افتراقی و گرایش شهروندان به تعرض نسبت به پلیس رابطه مستقیم و معناداری در سطح متوسط وجود دارد. بدین معنا که هرچه فرد تعداد دوستان و بستگان دارای سابقه رفتار خشونت‌آمیز و تعرض نسبت به پلیس بیشتری داشته باشد و ارتباط مداوم، عمیق و شدیدتری با آنها داشته باشد آنها نگرش موافقی نسبت به تعرض داشته باشند، و فکر کند که گاهی اوقات برخورد خشن با پلیس به دلیل مشکلات و شرایط زندگی و پیشبرد امور اجتناب‌ناپذیری است برای مثال تصور کند رعایت قوانین ترافیک چندان مهم نیست و با نقض قانون آسیبی به کسی نمی‌زند و یا مأموران نیروی انتظامی را شایسته برخورد خشونت‌آمیز بدانند و حتی تصور کنند خود پلیس نقض‌کننده قانون است و لزومی ندارد وی قانون را رعایت کند و با نقض قانون و تعرض به پلیس به عنوان نماد و نماینده حاکمیت می‌خواهد نوعی دهن‌کجی و اعتراض به قوانین حاکم، حاکمیت و سیاست‌های آن اعلام کند و حتی این رفتار وی مورد تشویق دوستان و اطرافیان قرار گیرد و یا هرچه از دیگران مهم و رسانه‌ها از این دست رفتارهای خشونت‌آمیز الگو بگیرد قبح تعرض نسبت به مأمور اجرای قانون شکسته می‌شود و برخورد خشونت‌آمیز با پلیس برای وی به صورت امری عادی درمی‌آید.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه هفتم حاکی از آن است که بین دو متغیر انگ زنی مأموران و گرایش به تعرض شهروندان نسبت به پلیس رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. بدین معنا هرچه مأموران نیروی انتظامی در برخورد با شهروندان، القاب و صفات منفی را به آنها نسبت دهند بیشتر زمینه تنش و تعرض نسبت به خود را فراهم می‌سازند.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه هشتم حاکی از آن است که بین دو متغیر احساس محرومیت نسبی شهروندان و گرایش به تعرض به مأموران نیروی انتظامی رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد بدین معنا که هرچه شهروندان احساس کنند که شهرشان در مقایسه با شهرهای دیگر از امکانات پزشکی، بهداشتی و آموزشی ضعیف‌تری برخوردار است و میزان بیکاری شهروندان در مقایسه با شهرهای برخوردار رو به افزایش است و احساس کند دولت تمایل کمتری به سرمایه‌گذاری در این منطقه دارد و توزیع منابع ارزشمند اجتماعی نظیر قدرت، ثروت به طور نابرابر صورت می‌گیرد و دولت برای آنها منزلت، ارزش و احترامی همچون سایر اقوام ایرانی برخوردار نیست گرایش بیشتری به رفتارهای خشونت‌آمیز نسبت به دولت و کارگزاران آن پیدا می‌کند.

نتایج حاصل از فرضیه نهم حاکی از آن است که بین دو متغیر رضایت اجتماعی و تعرض شهروندان همبستگی معکوس و معناداری وجود دارد. یعنی هرچه شهروندان از زندگی در ایران، عملکرد مسئولان دولتی، امکانات و تسهیلات رفاهی، امنیت و آرامش حاکم بر کشور، عملکرد پلیس در برقراری نظم و امنیت و برخورد پلیس راضی باشند کمتر تمایل به رفتارهای خشونت‌آمیز نسبت به مسئولان برقراری نظم و امنیت پیدا می‌کنند.

نتایج آزمون رابطه بین متغیرهای جمعیت شناختی و تعرض شهروندان نسبت به مأموران نیروی انتظامی نیز به شرح ذیل است: بین متغیرهای سن، وضع تأهل، میزان تحصیلات، رشته تحصیلی؛ درآمد، منطقه محل سکونت، سابقه کیفری، خاستگاه جغرافیایی، وضع سلامت فیزیکی و مذهب با گرایش تعرض شهروندان نسبت به پلیس هیچ‌گونه رابطه معناداری وجود ندارد. اما بین متغیر جنسیت و تعرض رابطه معناداری به دست آمد بدین معنا مردان بیشتر از زنان گرایش به تعرض نسبت به پلیس داشته‌اند. همچنین بین نوع شغل شهروندان و گرایش به تعرض رابطه معناداری به دست آمد بدین معنا افراد بیکار و دارای شغل آزاد و دولتی بیشتر از سایر گروه‌های شغلی به تعرض نسبت به پلیس مبادرت ورزیده‌اند.

پیشنهادهای کاربردی

حمایت نهادی و سازمانی از کارکنان نیروی انتظامی در تمام رسته‌ها و یگان‌ها

قطعیت نظام قضایی در برخورد با عواملان تعرض از طریق تصویب قوانین صریح و دقیق بازدارنده در این باره و اجرای سریع و فوری قوانین در مورد عواملان تعرض و رسانمای نمودن اجرای احکام عواملان تعرض به نیروی انتظامی

اصلاح دیدگاه و نگرش بدبینانه نسبت به استان کردستان در بین مأموران نیروی انتظامی به ویژه کارکنان غی‌بومی از طریق آشنا ساختن آنها با فرهنگ و جامعه کردستان

برگزاری کارگاه‌های مستمر آشنایی با حقوق و اخلاق شهروندی در راستای تکریم ارباب‌رجوع

نظارت بیشتر فرماندهی انتظامی استان بر یگان‌های اجرایی نظیر راهور و کلانتری‌ها

هوشمندسازی تجهیزات کنترلی انتظامی درون و برون‌شهری در زمینه‌های ترافیک، پیشگیری و پیگیری تخلفات و جرائم برای جلوگیری از رویارویی و اصطکاک مستقیم و فیزیکی شهروندان و پلیس

پاسخ‌گویی به‌موقع و فوری و اقدام عملی مؤثر پلیس برای رسیدگی به شکایات و خواسته‌های مردمی

بومی‌گزینی نیروها و به‌کارگیری نیروهای بومی و محلی و آشنا به بافت و ساخت فرهنگی و اجتماعی کردستان

نهادینه کردن فرهنگ قانون‌گرایی به‌طورعام و تبعیت از فرمان پلیس به‌طور خاص در سطح جامعه

همسو نمودن فعالیت‌های سازمانی در زمینه آموزش قانون‌مداری و تعیین حداقل یک سازمان متولی آموزش قانون‌گرایی در سطح جامعه

تشویق و معرفی شهروندان و مأموران قانون‌مدار از طریق رسانه‌های جمعی در کنار مجازات تنبیهی و ترمیمی افراد قانون‌گرنی و اهمال‌کاری که حقوق شهروندی را رعایت نمی‌کنند تا قانون‌گرایی در تمام جامعه نهادینه‌سازی شود.

تدوین منشور اخلاق و حقوق شهروندی در زمینه تعامل شهروندان با پلیس

اصلاح قانون مجازات تعرض و تمرد در جهت تقویت جنبه بازدارندگی، جایگزین ی مجازات جبرانی و ترمیمی برای قوانینی که جنبه بازدارندگی خود را از دست داده‌اند.

شفاف‌سازی جهت‌گیری‌های کنشی و نگرشی حضور و مداخله همدلانه و حمایتی پلیس در مورد سازمان‌ها و نهادهای بدکارکرد و فاسد که از پاسخگویی به مردم سرباز می‌زنند

تدوین شه‌نامه‌های دستوری برای مأموران پلیس در مورد نحوه برخورد پلیس با شهروندان به‌ویژه برای مأموران غی‌بومی و ناآشنا با بافت و ساخت فرهنگی اجتماعی کردستان

برگزاری کارگاه‌های آموزشی مستمر متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی شهروندان سندج توسط مدرسان بومی و آشنا به فرهنگ کردستان در زمینهٔ تعامل سازنده و مهارت‌های ارتباطی مؤثر مردم و پلیس باهدف جذب شهروندان به قانون مداری

تلاش برای اصلاح و تغییر هرچه بیشتر رویکرد های رفتاری و گفتاری کهنه، دستوری، سختگیران، قهری غی‌قانونی به رویکردهای جذاب مبتنی بر احترام و حقوق شهروندی، راهنمایی، تذکر و اقناع و اغماض برای تخلفات جزئی همراه با حفظ نظم و اقتدار پلیسی

جایگزینی رویه‌های بسیار معیوب و مورد انتقاد عموم مانند کمین شدن پلیس راهور با توجهات کنترلی هوشمند در کوتاه مدت

برخورد یکسان و عادلانه به دور از جانب‌داری و تبعیض‌های قومی، جنسیتی، طبقاتی، مذهبی با تخلف و..

تدوین شه‌نامه‌های عملی برای مأموران هنگام توجیه ابلاغ قضایی به متهمان و مجرمان

تدوین و ترسیم نقشه و طرح جامع شرایط، ویژگی‌ها، نظ‌مندی‌ها، امکانات زیرساختی و جاده‌ای درون و برون‌شهری در کردستان به‌ویژه شهر سندج

حضور پلیس در امور غیرمجرمانه، جشن‌ها، مراسم‌ها و تجمعات به‌عنوان حافظ امنیت شهروندان

فرهنگ‌سازی رسانه‌ای الزامات کارکردی، وظایف، اختیارات و محدودیت‌های پلیس و درونی سازی احترام و اقتدار پلیس در جامعه

پخش برنامه‌های آموزشی مهارت‌های ارتباطی مؤثر از طریق صداوسیما

برگزاری کارگاه‌های مهارت‌های ارتباطی و تعامل سازنده با پلیس در مدارس

اهتمام بیشتر دولت برای سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی در استان کردستان جهت کاهش بیکاری و روی آوردن مردم به اقتصاد سیاه و قاچاق، کولبری و...

تلاش برای اتخاذ رویکردی عملی و یکسان جهت اصلاح و ارتقا فرهنگ ترافیک در سطح شهر بجای برخورد قهری و تنه‌ی صرف

تقویت سرمایه اجتماعی و اعتمادسازی متقابل شهروندان و پلیس از طریق معتمدین محل، رسانه‌ها،

اطلاع‌رسانی و رسانه‌ای نمودن قوانین مصوب دولت برای جلوگیری از تنش‌ها و اغتشاشات

افزایش گشت‌های پلیسی متعدد و هم‌زمان در سطح شهرها

اتخاذ رویکرد مردم‌مداری و جامعه‌محوری برای همگرایی و تعامل بیشتر پلیس با شهروندان

برگزاری کلاس‌های آموزشی خودکنترلی، کنترل خشم و اقدامات پیشگیرانه

اصلاح و اجرای قوانین مطابق و متناسب با شرایط بومی کردستان و شهر سنندج

افزایش نیرو در یگان‌های اجرایی که به دلیل کار ویژه‌های خاص سازمانی درگیری و رویارویی بیشتری با شهروندان دارند

منابع

- ارونسون، الهوت (۱۳۸۹)، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکر کن، تهران، انتشارات رشد
- اسکیدمور، ویلیام، (۱۳۷۵) نظریه‌های جامعه‌شناسی، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، مترجمان، علی محمد حاضری، احمد رجب زاده و انتشارات تابان.
- داوری، محمد. سلیمی، علی (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی کج‌روی، نشر پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- دواس، دی. ای، (۱۳۸۶)، پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایبی، نشر نی.
- رایبگتن، ارل، وینبرگ مارتین (۱۳۸۲) رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی. ترجمه صدیق سروستانی، دکتر رحمت الله، تالیف، انتشارات دانشگاه تهران
- ستوده، هدایت الله (۱۳۸۴). آسیب شناسی اجتماعی، تهران انتشارات آوای نور.
- ستوده، هدایت الله، (۱۳۸۶)، آسیب شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)، ناشر آوای نور.
- شولتز، دوان (۱۳۹۸)؛ نظریه‌های شخصیت، یوسف کریمی و همکاران، تهران، ارسباران، چاپ اول
- شومیکر، دونالد جی (۱۳۸۹) نظریه‌های بزهکاری، ترجمه صغری ابراهیمی قوام، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی
- صدیق سروستانی، رحمت الله (۱۳۹۳) جامعه‌شناسی انحرافات، انتشارات سمت
- عشایری، طاه، ذولفقاری، اکبر، جعفری علی آبادی، عاطفه، حسین زاده، الهام (۱۳۹۸)، تبیین جامعه‌شناختی اعتماد به نهاد پلیس به‌مثابه حافظ جان و مال مردم، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۵۸، صص ۹۹-۱۲۵.

عمید، حسن (۱۳۸۹) فرهنگ لغات فارسی، نشر امیر کبیر

کی نیا، مهدی (۱۳۷۰)، مبانی جرم شناسی، ج اول، دانشگاه تهران، چاپ چهارم.

محسنی تبریزی، علی‌رضا (۱۳۷۹) مبانی نظری و تجربی وندالیسم، مروری بر یافته های یک تحقیق، نامه علوم اجتماعی، دانشگاه تهران (۱۶): ۲۰۲-۲۰۵.

ممتاز، فریده، (۱۳۸۳)، انحرافات اجتماعی، نظریه و دیدگاهها، تهران، شرکت سهامی انتشار

ولد، جرج، برنارد، توماس، استیپس، جفری (۱۳۹۰) جرم شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، نشر سمت و عظیم،

منابع لاتین

Allison, T. C.; Alex, R. P. (2004). Applying social learning theory to police misconduct. *Deviant Behavior*, 25: 89–108

Bron, Robert, and Donn Byren (1994), *Social Psychology: Understanding Human Interaction*, Allyn Baeon.

Durkheim, Emile. (1964), *The Division of Labor in Society*, New York, Free Press.

Johnson, Lee Antony (2019). Understanding Assaults against Police Officers: A study of conflict escalation in police encounters with the public. Submitted in accordance with the requirement for the degree of Doctor of Philosophy in The University of Leeds.

Le Grande. J. L. (1967) Nonviolent Civil Disobedience and Police Enforcement Policy. *Journal of Criminal Law and Criminology*, Volume 58 | Issue 3.

Myers, David G (1993), *Social Psychology* McGraw Hill, Inc.